



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۱۰۳

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

برای

۳ ژوئن ۲۰۰۹ - ۱۳ خرداد ۱۳۸۸ e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود سردبیر: سیاوش دانشور

اطلاعیه حزب در باره؛

معرکه گیری اسلامی "انتخابات"

"انتخابات" و خارج کشور

پرچم "نه" به جمهوری اسلامی را برافراشته تر کنیم!



کاریکاتوری از انتخابات به سبک آمریکایی
میشل اوبامای اسلامی!

صفحه ۵

آذر ماجدی



مضحکه انتخابات رژیم اسلامی و مدافعین اش
"هرکس به غیر از احمدی نژاد"

صفحه ۶

علی جوادی



مضحکه انتخابات، دستگیری کارگران،
تهدید اساتلو

گفتگو با نسرين رضمانعلی

رهبران کارگری و "انتخابات"

صفحه ۱۰

گفتگو با سپهر آزادی



هفتاد و دومیلیون رای!

صفحه ۱۵

سعید مدانلو

در صفحات دیگر؛ اخراج در ایساکو، کارگران
مهرکام پارس ایران خودرو، کارگران ایتکو
پرس، کارکنان آموزش و پرورش منطقه ۱۳
تهران، گزارشی از اعتراض علیه رژیم در
گوتنبرگ، شعارنویسی در تهران، و ...

اوباما، خاورمیانه

و "ایران لینک"

صفحه ۲۰

آذر ماجدی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

"انقلاب ۵۷، قتل عام ۶۷،

قتلهای زنجیره ای"

بی بی سی - فرخ نگهدار

ربط سه واقعه فوق چیست؟ آیا وجه اشتراکی دارند؟ از نظر هر آدمی که نره ای به انصاف و حقیقت جونی تاریخی پایبند باشد پاسخ منفی است. اما برای آقای فرخ نگهدار و دستگاه دروغ پراکنی بی بی سی البته جواب مثبت است. برنامه تلویزیون فارسی بی بی سی و گزارش لحظه به لحظه از "شور و حال انتخابات" و "منظره کاندها" و گفتگو با فرخ نگهدار در سه شنبه شب واقعا دیدنی بود. دیدنی به معنی توانائی در تصویر مبتذل دادن از کمونیستها و انقلابیون و مارکسیسم تا روایات جعلی و پوک از رویدادهای مهم سیاسی. مصاحبه کننده و مصاحبه شونده هر دو در دادن این تصویر سنگ تمام گذاشتند.

فرخ نگهدار حرف جدیدی نمیزند. همان است که سال ۵۸ بود. آنوقت چریک بود و طرفدار خمینی و میر حسین موسوی بود، حالا اصلاح طلب و جمهوریخواه است و باز طرفدار این حکومت و میر حسین موسوی است. تازه خودش میگوید اگر دوره ای چریک بودم اما احساسم این نبود. تازه احساس و نظرشان برهم منطبق شده است. اما عجیب اینست که در هر دو حالت، چه تناقض شخصی داشته باشند و چه نداشته باشند، باز درجا میزنند و باز اسلام و حکومت جنایتکاران قبله "سوسیالیسم" شان است! نگهدار را بعنوان یکی از فالانژهای طرفدار شرکت در مضحکه "انتخابات" رژیم آنجا بردند که بگوید؛ مارکسیسم و تئوری انقلاب کارگری و سوسیالیسم یعنی "همان حکومت تک حزبی" اردوگاه قبلی شان، "انقلاب هم خشونت است"، پس تعامل با رژیم و "شکستن سد ترس مردم از رژیم و ترس رژیم از مردم"

"انقلاب ۵۷، قتل عام ۶۷، قتل‌های زنجیره ای"

بی بی سی - فرخ نگهدار ...

سازمان متبوعشان یعنی فدائیان اکثریت و اتحاد جمهوریخواهان ملی به ایران رفت و آمد دارند و حتی در روزنامه‌ها هم مطلب مینویسند. نگهدار به همین راضی است و امیدوار است در "انتخابات"های بعدی حضور و "برآمد سیاسی" داشته باشند. اینها دارند در طرفداری از جمهوری اسلامی بازنشسته میشوند اما این حکومت نمک شناس اجازه نمیدهد امثال او و خانواده حزب توده روزنامه‌شان را در ایران منتشر کنند و از حکومت‌شان در مقابل کارگران و کمونیستها و انقلاب کارگری دفاع کنند.

فضای سیاسی و فکری دستگاه دروغ پراکنی بی بی سی و امثال نگهدار به اندازه عمر این رژیم قدیمی و کهنه و تکراری است. این بحثها از نظر سیاسی و تئوریک و واقعیات تاریخی فاقد ارزش اند و بیشتر از پرت اند. تمام امرشان اینست که زیر بغل ارتجاع اسلامی را بگیرند و در خدمت تداومش با هر تبلیغات شیعی جانفشانی کنند.

معمولا برای این تیپ سیاسی، رجوع به خاطرات و سوابق دوران "نفرین شده" برای به خدمت گیری امروز همواره محفوظ است. بی بی سی که معرکه گیر عنتر چرخانی "انتخابات" شده، به فرخ نگهداری نیاز دارد که بیاید از عضویت در گروه جزئی و فدائیان و مبارزه مسلحانه و ده سال زندان زمان شاه تا بردن سازمان فدائی تحت تاثیر حزب توده پشت جمهوری اسلامی بگوید. بگوید آهای کارگر، جوان، زن عاصی! ما خودمان اینکاره بودیم اما از همان ۳۰ سال پیش طرفدار جمهوری اسلامی شدیم، حالا هم با حرارات همانیم! حتی در دوره چریکی مان قلبا طرفدار "ستیز و انقلاب" نبودیم! از خر شیطان پائین بیایید و پشت نظام و "شرکت در انتخابات" متحد شوید!

تنها راه حل است! بعد یادشان می آید که دوره ریگان و بازار افسار گسیخته نیست، دوره دخالت بیشتر دولت است. فوری میگوید که البته من بخشی از وجود سوسیالیست است، باید کنترل اجتماعی هم وجود داشته باشد. خلاصه ایشان هم لیبرال است، هم سوسیال دمکرات است، هم سوسیالیست است، هم اصلاح طلب است! اما هرچه هست باز هم همان پدیده سیاسی مرتجع قبلی است. باز سوسیالیسمش حکومت حزبی است و باز طرفدار رژیم اسلامی است. در این دور باطل ارتجاع - ارتجاع، ناگهان استدلال بسیار مشعشع و فکورانه ای میفرمایند! در مذمت و مخالفت با انقلاب بعنوان "خشونت" حرف میزند؛ که انقلاب را ۳۰ سال پیش و قتل عام زندانیان سیاسی را ۲۰ سال پیش و قتل‌های زنجیره ای را ۱۰ سال پیش، بعنوان رشته خشونت معرفی میکند! انقلاب ۵۷ برای ایشان با واقعه کشتار ۶۷ توسط رژیم و قتل‌های زنجیره ای یکی میشود تا مطلوبیت اصلاح طلب رژیم اسلامی بودن نتیجه گیری شود. و مصاحبه گر البته نمیپرسد؛ خوب اگر حرف شما را هم قبول کنیم چرا شما طرفدار همین مسئولین خشونت ها هستید و میخواهید با آنها یکی شوید؟

صحبتهای نگهدار در این گفتگو راجع به مارکسیسم، سوسیالیسم، دمکراسی، لیبرالیسم، انقلاب و اصلاحات از هجویات حزب توده عقب تر است. همه این آسمان و ریسمانها برای اینست که بگوید پیش به سوی جمهوری اسلامی، پیش بسوی "انتخابات!" و آرزوی قلبی اش مبنی بر رفتن به زودی به ایران و فعالیت در نظام جمهوری اسلامی را بیان کند. و البته این امیدش بنظر زیاد بیجا نیست. خودشان تصریح میکنند که در حال حاضر اکثر اعضای

شان زیر عباى اسلام و آخوند بارور شود! این خط زانده جمهوری اسلامی است. بدون جمهوری اسلامی، اصلاح طلب این نظام هم معنی ندارد. اینها همزاد ارتجاع اند و با نابودی ارتجاع اسلامی از نظر سیاسی بیپایان میرسند. در این عاشورای حکومتی باید هرچه در توان دارند در دفاع از ارتجاع و علیه انقلاب کارگری بر سر و صورت خود بکوبند، اما باید بدانند گورکن نظم سیاسی و اقتصادیشان همین انقلاب کارگری است. *

بی بی سی البته منافع وسیعتری را دنبال میکند و تریبون دولتی است که منافع روشنی در جهت دادن به اوضاع سیاسی ایران دارد. اما نسل فرخ نگهدار و توده ایها و جمهوریخواهان و سحابی و ملی مذهبی‌ها پشت این خط پیر شدند ولی هنوز بجائی نرسیده اند. و البته بجائی هم نخواهند رسید. چون واقعیات سیاسی و اقتصادی آن جامعه و تناقضات فرهنگی و طبقاتی عمیق تر از آنند که فرصت دهد انشالله در ۱۰۰ سال آینده نهال "اصلاحات" و "سکولاریسم"

آموزش و پرورش منطقه 13 تهران

دستمزدهای پرداخت نشده، اخراج کارکنان!

بنا به خبر دریافتی، 170 نفر از کارکنان خدماتی آموزش و پرورش منطقه 13 تهران واقع در خیابان پیروزی، تاکنون موفق به دریافت دستمزدهای مربوط به فروردین و اردیبهشت ماه خود نشده اند. این 170 نفر طرف قرارداد شرکت پیمانکاری سپیده یاس یکی از شرکتهای تامین کننده نیروی انسانی آموزش و پرورش هستند.

اعتراض و پی گیریهای مکرر این کارکنان زحمتکش تاکنون نتیجه ای نداده و این نیروها همچنان برای نقد نمودن دستمزدهایشان با دریافت جوابهای سر بالا، امروز و فردا و تهدید همچنان بین شرکت انگل پیمانکاری سپیده یاس و اداره آموزش و پرورش منطقه 13 سرگردانند. طی روزهای گذشته نیز 8 نفر از این کارکنان خدماتی به دستور آموزش و پرورش منطقه 13 در حالیکه هنوز دستمزدهای فروردین و اردیبهشت خود را دریافت ننموده اند از کار اخراج شده اند! مسئولین آموزش و پرورش در جواب این کارکنان اخراجی با گستاخی گفته اند پول نداریم، نیرو هم نیاز نداریم!

کارکنان خدماتی آموزش و پرورش، که بعنوان کارگر و نظافتچی قراردادی سفید امضا از طریق شرکتهای پیمانکاری با دستمزدهای 264 هزار تومانی مشغول به کارند، در زمره محروم ترین کارگران زحمتکشی هستند که در ازای کار سنگین هیچ حق و حقوق و امنیت شغلی برایشان موجود نیست.

بسیار ضروری است که معلمان و فرهنگیان که خود بخشی از طبقه کارگران در اعتراضات و حق خواهی شان از کارکنان خدماتی آموزش و پرورش دفاع کنند. متأسفانه رویه تنگ صنفی و مسئله هر بخش زیادی دارد مطرح میشود و این سیاست گرایش رستی است که تاکنون بیشتر اعتراضات معلمان را به کج راه برده اند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۳ خرداد ۱۳۸۸ - ۳ ژوئن ۲۰۰۹

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک مالی کنید!

اطلاعیه حزب در باره؛

معركة گیری اسلامی "انتخابات"

از این سیکل باطل بیرون بیاید و با اساس جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری تعیین تکلیف کنید. تحمیل هر نقطه سازشی به این مبارزه و با هر توجیهی هدفی جز بقای حکومت اسلامی و تداوم فلاکت و بردگی طبقه ما ندارد.

کارگران نیازی ندارند از میان قاتلین مشهور و بانیان فقر و استعمار وحشیانه و بیحقوقی یکی را برای تداوم اسارت خود "انتخاب" کنند. زنان نیازی ندارند به کلید دار جدید نظام آپارتاید اسلامی و زن ستیزی اسلامی "رای" دهند. نسل جدیدی که اسلام و جمهوری اسلامی با تمام وجوه زندگی اجتماعیش در تناقض عمیق است نیاز ندارند سردسته اوباش و سرکوبگران و شکنجه گران را "انتخاب" کنند.

به معرکه گیری اسلامی انتخابات "نه" محکم بگوئیم و نیرویمان را برای سرنگونی این نظام و برپائی جامعه ای آزاد و مرفه و خوشبخت بیدار آوریم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۱۹ مه ۲۰۰۹

مرگ بر نظامی که جز قاتلین و سرکوبگران آزادی و رفاه مردم نمیتوانند در آن "انتخاب" شوند. اپوزیسیون مجاز ملی مذهبی نیز میگویند باید مطالباتمان را در مقابل "کاندیدها" بگذاریم جنبش آزادیخواهانه و سوسیالیستی از این حکومت مطالبه ای درخواست نمیکند بلکه با اتکا به مبارزه مستقل خواستها و شعارهای خود را طرح و یا تحمیل میکنند.

موضع حزب اتحاد کمونیسم کارگری بعنوان جریانی انقلابی و کمونیست و ضد اسلام و سرنگونی طلب اینست که نباید در این مضحکه شرکت کرد. نباید با شرکت در این نمایش به حکومت جانین حتی مشروعیت صوری داد. سیاست ما در موسم مضحکه انتخابات ادامه سیاست کلی تر ما در قبال این نظام است. در این دوره معین باید فشار سیاسی و افشاگری از ماهیت این حکومت و مجیزگوییانش را تشدید کرد. هدف عمومی یک سیاست انقلابی و کمونیستی مقابله با کل حکومت، تشدید شکافهای آن، و تضعیف و عقب راندن کل آنست. اهداف تاکتیکی و استراتژیکی ما هیچکدام در حکومت اسلامی و "انتخابات" اش متحقق نمیشوند. جامعه باید

"انتخابات" صورت نمیگیرد و اساسا حق انتخاب به هیچ معنی محدودی هم موضوعیت ندارد. در این مضحکه قرار است به زعامت خامنه ای میان جنایتکارانی مانند احمدی نژاد و موسوی و کروبی و رضائی یکی را "انتخاب" کنیم!

همراه نیروهای حکومتی طبق معمول جریانات طرفدار رژیم در اپوزیسیون آتش بیار این معرکه اند و علیه اهداف جنبش آزادیخواهانه و هر نوع ترقی و پیشرفت شمشیر میزنند. دامنه آزادیخواهی این جریانات از آخوندهای کپک زده و حجره و بیت آنها فراتر نمیرود. آنها میگویند میان "بد و بدتر" ناچاریم "انتخاب" کنیم تا در یک پروسه تدریجی "ارزشهای دمکراتیک و مدنی" شکل بگیرد و تقویت شود. باید در پاسخ آنها گفت اگر شخصیتهای "ارزشهای مدنی و دمکراتیک" شما مشتی جنایتکار است که پرونده قتل عامهای عظیم را زیر بغل دارند، نمیخواهیم هزار سال سیاه این ارزشها شکل بگیرد.

جمهوری اسلامی سه دهه است با اتکا به جنایت علیه هر جلوه آزادیخواهی حکومت میکند. باندهای اسلامی هر اختلافی داشته باشند و برسر مال و چپاول ثروت و مقام هر دعوائی داشته باشند در بقا و تداوم این نظام عمیقا اشتراک دارند. همه شان تلاش دارند با انواع عوامفریبی مردم را برای این نمایش مضحک بسیج کنند. "انتخابات" در این حکومت حتی با نرمهای عقب مانده ترین کشورهای بورژوازی قابل مقایسه نیست. نه فقط نیروهای مخالف و احزاب سیاسی و سازمانهای کارگری ممنوع و "منحله" اند، بلکه بسیاری از افرادی که پاره تن این نظام اند و برای سرپا نگهداشتن این حکومت جنابتهای بیشمار مرتکب شدند حق شرکت در این مضحکه اسلامی را ندارند. "انتخابات" در این حکومت مجرائی است که یکی از عناصر امتحان پس داده و جانی برای دوره ای سکان ماشین سببیت اسلامی و استعمار سرمایه داری را عهده دار شود. در ایران

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

بنا به خبر دریافتی، تیمی از رفقای حزب اتحاد کمونیسم کارگری در بامداد روز شنبه 9/3/1388 دیوارهای کارخانه های ایران خودرو، پشیران، ایران خودرو دیزل، و بخشهایی از شهرک راه آهن را با شعارهای؛ "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" مزین کردند.



این اقدام رفقای حزب در شرایطی صورت میگیرد که عوامل سرکوبگر جمهوری اسلامی سعی در تشدید فشارهای امنیتی بر فعالین کارگری دارند و همچنان دهها نفر از شرکت کنندگان دستگیر شده اجتماع اول مه تهران در زندان بسر میبرند و تحت آزار و شکنجه قرار گرفته اند. مبارزه برای آزادی کارگران زندانی و کلیه زندانیان سیاسی امروز در داخل و خارج در اشکال مختلف به پیش میرود. شعار کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد همه جا طنین افکن است. کارگران و فعالین جنبش کارگری هم طبقه ایهاشان را تنها نمیگذارند و تا آزادی همه آنها علیرغم محدودیتهای وسیع تلاش و مبارزه میکنند.



حزب، اقدام انقلابی رفقای کمونیست را ارج مینهد و کارگران و جنبشهای آزادیخواهانه را دعوت میکند که با ابتکارات و اشکال متنوع برای آزادی فوری و بیقید و شرط دستگیر شدگان اول مه و کلیه زندانیان سیاسی تلاش کنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۱ خرداد ۱۳۸۸ - ۱ ژوئن ۲۰۰۹

"انتخابات" و خارج کشور

پرچم "نه" به جمهوری اسلامی را برافراشته تر کنیم!

در خارج کشور بسیج هرچه گسترده تر مخالفین سیاسی و مردم آزادیخواه و سکولار علیه مضحکه "انتخابات" و حمایت قدرتمند از جنبش طبقه کارگر و مردم آزادیخواه است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای پیشبرد این سیاست در خارج کشور عموماً و در فرجه "انتخابات" خصوصاً تلاش میکند. مخالفین حکومت اسلامی و ایرانیان پیشرو علیرغم هر اختلاف و تفاوتی ضروری است در تلاشی هماهنگ مانع حضور رژیم اسلامی در خارج کشور شوند. ما جریانات سیاسی مخالف و مردم آزادیخواه را به اجتماعات مقابل سفارتخانه های رژیم اسلامی در ۲۲ خرداد برابر با ۱۲ ژوئن دعوت میکنیم. راه نجات جامعه ایران با جمهوری اسلامی غیر ممکن است. این حکومت جنایتکاران حرفه ای را باید سرنگون کرد. در روز "انتخابات" پرچم "نه" به جمهوری اسلامی را برافراشته تر کنیم!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۲ خرداد ۱۳۸۸ - ۲ ژوئن ۲۰۰۹

میگویند باید "ترس مردم از حکومت و ترس حکومت از مردم را ریخت!" "باید باهم بود!" همین هدف با حکومت فقر و اختناق بودن دلیل نبودنشان با طبقه کارگر و اکثریت مردم محروم است. اینها با حکومت جنایتکار اسلامی به زبان "تعامل" و احترام حرف میزنند و با اپوزیسیون انقلابی و کمونیست با زبان اتهام و بد دهنی! تمام تبلیغات و تلاشهای توطئه گرانه شان در خدمت اینست که موانع رژیم را کنار بزنند و مانع را مخالفین و انقلابیون میبینند. سیاست ما جنگ با رژیم اسلامی و جدل با اپوزیسیون از جمله هواداران مفلوک شان است. مقابله با حضور جمهوری اسلامی در خارج، ادامه تلاش ما در داخل برای سرنگونی آنست.

یک سیاست انقلابی و مسئولانه

جمهوری اسلامی را در متن سیاست بند و بست با دولتهای غربی روتوش کنند. برای این هدف سیاسی از ناسیونالیسم و "ایرانیگری" و "وطن" گرفته تا "بالماسکه" "تغییر" و "ما میتوانیم" اسلامی و زنان سمبل آپارتاید اسلامی بکار گرفته میشود. برای این جماعت، مستقل از اینکه طرفدار کدام اوباش حکومتی هستند و حتی علیه همدیگر چه میگویند، هدف اصلی تر نفس "اهمیت انتخابات" رژیم اسلامی و نفس مقابله با مخالفین این حکومت است.

خود رژیم اسلامی و سفارتخانه هایش در ماههای اخیر تلاش فشرده ای را برای حضور مجدد در کشورهای مختلف شروع کرده است و تعدادی سایت و رادیوی محلی و روزنامه بازاری را در اختیار گرفته و خریده است. این نهادهای مفلوک برای دریافت سکه ای چرکین تریبون شان را در اختیار رژیم گذاشته اند و وقیحانه علیه مخالفین حکومت اسلامی شانتاژ میکنند. همه این اقدامات مقدمات مضحکه "انتخابات" بود. امیدوارند در دعوی قدیمی حکومت اسلامی و اپوزیسیون و کارگران و مردم انقلابی و آزادیخواه سنگرهای را در خارج کشور فتح کنند. باید تلاش رژیم اسلامی برای حضور علنی در خارج و برپائی مضحکه "انتخابات" اش را در این چهارچوب دید و در این چهارچوب به تقابل آن رفت.

مسئله کلیدی اینست که جنگ ما مردم آزادیخواه با جمهوری اسلامی تمام نشده و ادامه دارد. "نه" گفتن به تمامیت این حکومت و منافع سیاسی و اقتصادی ای که نمایندگی میکند نقل تقابل ماست. ما میگویند باید رژیم اسلامی سرمایه داران را انداخت و سفارتخانه هایش را در خارج بست. طرفداران حکومت

بار دیگر سفارتخانه های رژیم اسلامی، نهادهای "اقتصادی" و "فرهنگی" که توسط رژیم هدایت میشوند، نیروهای اپوزیسیون طرفدار رژیم، ژورنالیستها و رسانه های محلی و بین المللی، و حتی دولتهای غربی با درجه ای احتیاط دیپلماتیک وارد بازی مضحک "انتخابات" رژیم اسلامی شده اند. جمهوری و نهادهایش در بیش از ۱۶ کشور تلاش متمرکزی را شروع کردند که ایرانیان مقیم خارج را پای صندوقهای "رای" بکشند. مضاف بر سفارتخانه ها در جاهانی زمزمه گذاشتن صندوقهای "رای" در مراکز ایرانیان شنیده میشود. همان طیفی که در خارج در دوره خاتمی به جوش و خروش افتاده بود بار دیگر به خط شدند. تفاوت اینست که ادبیات و تبلیغات شان را با کاندیدهای حکومتی هماهنگ کردند و ضد تبلیغاتشان را علیه مخالفین حکومت مرتجع اسلامی با تکیه به ادبیات ضد کمونیستی عهد عتیق تشدید کرده اند.

جمهوری اسلامی هیچوقت روی "آرا" ریخته شده در خارج کشور حساسی باز نکرده است. هیچوقت "آرا" چند ده نفر در هر کشور، که عمدتاً یا ابواب جمعی رژیم و دانشجوی بوری اند و یا توده ای و اکثریتی های همیشه طرفدار حکومت اسلامی، تأثیری در "نتیجه انتخابات" نداشته است. هدف سیاسی این اقدام حکومت اسلامی و طرفدارانش مهمتر است. هدف اینست که جمهوری اسلامی را "دولت ایران" و رئیس اوباشان حکومتی را "منتخب مردم" جلوه دهند. هدف اینست که صف مخالفت با حکومت اسلامی و خط مشی سرنگونی طلبی و انقلابیگری را حاشیه ای کنند. این جماعت نقش شان اینست که چهره تروریستی و سرکوبگر و ضد جامعه

آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رضمانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستنجی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شاره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America Routing Number : 121
000 248 Account Number: 36 48 46 88 52

کاریکاتوری از انتخابات به سبک آمریکایی میشل اوبامای اسلامی!

آذر ماجدی



میکند، موسوی ها میتوانند جولان دهند. این کاسه لیسان ملی - اسلامی با اصلاح طلب خواندن موسوی و کروبی فقط عمق عقب ماندگی و ارتجاع خود را به نمایش میگذارند. یک محاسبه ساده سرانگشتی تعلق سیاسی - اجتماعی این جریانات را آشکار میکند. اگر موسوی رفرمیست است، اگر موسوی به امید اینها بدل شده است، آنگاه تشخیص ایده آل های آنها و میزان آزادیخواهی آنها کار ساده ای است. همه شان مرتجع و ضد آزادی اند.

زهره رهنورد میکوشد مدل اسلامی میشل اوباما شود. تا آنجا که به جنبش آزادی زن برمیگردد اصل آمریکایی اش هم چنگی به دل نمیزند، اما مدل محجبه اسلامی آن دیگر دلچسبی مرتجع بیش نیست. زهره خانم رهنورد از آن روز قدرت یابی این رژیم یکی از مهره های اصلی خدمتگذار آن بوده و بمدت سی سال از مواهب بی حد و حصر طبقه حاکمه این نظام بهره مند شده است. ایشان فقط همسر نخست وزیر نبوده است، خود نقش اساسی در حفظ و گسترش این نظام و بویژه بیحقوقی زن و ایدئولوژی زن ستیز اسلام داشته است. ایشان را باید بقول یکی از فعالین جنبش زن در ایران نه "بانوی اول" که "حاج خانم اول" نامید.

به جریانات کاسه لیس ملی - اسلامی نیز باید گفت، بساطتان را جمع کنید. خدا روزی تان را جای دیگر حواله کند. دست از سر مردم و امیال آزادیخواهانه و برابری طلبانه آنها بردارید. کار شرافتمندانه تری پیدا کنید.*

میخورد. نسل جوان و زنان را هدف گرفته اند. به جوانانی که بخاطر حجاب، نوع لباس، اندازه آستین، مدل مو و حرف زدن با جنس مخالف سرکوب و تحقیر و شکنجه میشوند، گفته میشود رئیس جمهوری که دست زن محجبه اش را در دست میگیرد نسبت به رئیس جمهوری که زنش در اندرونی پنهان است و یا وقتی بیرون میاید دو متر پشت سر آقا حرکت میکند، "یک رفرم است".

وای بر ما که امیال مان، خواست هایمان و اهدافمان را این چنین خرد و ناچیز و بی ارزش میکنند! فن مهندسی افکار عمومی دارد با تمام قوا بکار گرفته میشود تا از هیچ و پوچ، اصلاح طلب بسازند. موسوی نه تنها نخست وزیر خط امامی تاریک ترین دوره حکومت این نظام کشتار بوده است، نه تنها در دوران نخست وزیری اش این رژیم هزاران جوان کمونیست، مخالف و مجاهد را ظرف چند دقیقه اعدام کرده است، نه تنها تحت زعامت ایشان هزاران نفر از جوانان این مملکت در جنگی که بخاطر تداوم حکومت اسلامی لازم شده بود، کشته و معلول شده اند، اکنون هم یک وفادار دو آتشه رژیم اسلامی است. او نه تنها از گذشته مملو از قتل و جنایت اش بخشش نمیخواهد، به آن افتخار میکند. جالب اینجاست که موسوی هیچ وعده ای هم نمیدهد. چند جمله کلی بی محتوا مثل "آزادی بیشتر" یا قول به بازبینی قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان این مفلوکان را این چنین به وجد آورده است. ایشان وعده داده است که "برای الحاق به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با رعایت مقتضیات فرهنگی و مذهبی" "تلاش" خواهد کرد.

فقط در جامعه ای که زیر یک سرکوب خونین و خشن قرار دارد، جامعه ای که حاکمان، ایدئولوژی و فرهنگی متعفن و عقب مانده را بر جامعه تحمیل

در انتخابات ریاست جمهوری" و با اشتیاق از اینکه آقای کاندید دست زنش را در روی سن بدست گرفته است مینویسد. اپوزیسیون پرو رژیم خارج کشور با ذوق زدگی در مورد این همسران مینویسد. جناح دو خردادی جنبش حقوق زن در ایران بدنبال اعلام کمپین "همگرایی" بخشی به فاطمه خانم کروبی و بخشی دیگر به زهره خانم رهنورد چشم امید بسته اند.



و این آن تناقض دردناک جامعه ایران است. یک جنبش وسیع و توده ای برای آزادی زن در گوشه و کنار جامعه در تحرک و تقلا است و دائما در حالت امید و استیصال دست و پا میزند، آنگاه این دلچکان آدمکش که در کشتار و سرکوب یک جامعه چند ده میلیونی نقش مستقیم داشته اند، به یمن ترور و سرکوب نظام اسلامی شان، امید و خواست های این جنبش را به سخره میگیرند. و تراژیک تر اینست که مشتی کاسه لیس ملی - اسلامی برای آنها کف میزنند و هورا میکشند و میکوشند این مضحکه را باسم "رفرم" به خورد مردم و افکار عمومی بین المللی دهند.

میخواهند زهره رهنورد را به سبک آمریکایی بعنوان "بانوی اول" بخورد مردمی دهند که حالشان از سنن متعفن عهد عتیق اسلامی بهم

این دور از "انتخابات" ریاست جمهوری تناقضات موجود در جامعه ایران را به شکلی بسیار کمیک به نمایش گذاشته است. ناخوانی روندهای اجتماعی - سیاسی و فرهنگی جامعه با بختک حکومتی که "حجاب اختناق" بر جامعه کشیده است و تنش دائمی میان جنبش های اجتماعی که خواهان مناسبات برابر تر، مدرن تر و آزادتر اند با نظامی که مدرنیسم را در ابزار سرکوب و چاپیدن اتخاذ کرده و با ایدئولوژی عهد عتیق در هم آمیخته است، یک واقعیت انکار ناپذیر و عیان این جامعه است. بارزترین تناقض اجتماعی - فرهنگی میان قوانین و سنن عهد عتیق اسلامی در مورد زنان و جنبش توده ای آزادی زن نمایان میشود. تضاد میان تصویر اسلامی رسمی زن و سیمای دوفالکتوی زن در جامعه بسیار گویا است.

وزنه این تضاد آنچنان بر پای رژیم اسلامی سنگینی میکند که کاندیداهای باصلاح اصلاح طلب میکوشند از آن به نفع خود بهره جویند. زنان کاندیداها به کمپین شوهران پیوسته اند. این مساله یک ویژگی جدید به مضحکه انتخابات بخشیده است، به آن در آن واحد بعدی کمدی - تراژیک داده است. دیدن این زنان محجبه در کنار شوهران، بخصوص کوپل موسوی- رهنورد انسان را بیاد فیلم های برادران مارکس میاندازد. این بعد فرح بخش و نمکین ماجرا است. جنبه تراژیک، اما، شور و هیجان و خلسه ای است که کل دار و دسته کاسه لیس "اصلاح طلب" اسلامی به آن دچار شده است. عکس حاج آقا موسوی که یواشکی دست زهره خانم را در دست گرفته به دنیا مخابره شده است. روزنامه لوموند فرانسه در صفحه اول تیتر میزند: "همسران

مضحکه انتخابات رژیم اسلامی و مدافعین اش

"هرکس به غیر از احمدی نژاد"

علی جوادی



که دل به تغییرات درونی رژیم نیستند. خواهان سرنگونی انقلابی آن هستند. از طرف دیگر هر گونه توجیه شرکت در این مراسم مضحک اسلامی، با هر دلیل و بهانه ای، عوامفریبی و پیوستن به صف مجیزگویان و مرتجعین دوم خرداد و اسلامی است. تاییدی بر کلیت رژیم اسلامی است. تفاوتها هر چه باشند، هر دو جناح و همه کاندیداها مورد تایید کل نظام اسلامی هستند. یک مشت مرد مرتجع مسلمان امتحان پس داده اند. همه شان در جنایات این رژیم سهیم اند. همه شان برای بقاء هیولای اسلام و حکومت اسلامی تلاش میکنند. تفاوتهایشان میکروسکوپی است. شرکت در این مضحکه توهین به شعور انسان و آزادیخواهی است.

حکومت اسلامی بلکه سی سال حاکمیت نظام اسلامی جامعه را در فقر و فلاکت و بی حقوقی و نابسامانی قرار داده است. سی سال حاکمیت اسلامی جامعه را در منجلابی فرو برده است که بیش از ۵۰٪ از جامعه بنا به اذعان خود مسئولان حکومتی در زیر خط فقر زندگی میکنند. کارنامه این نظام روشن است. فقر و فلاکت و بی حقوقی و اعدام و سنگسار و سرکوب سهم مردم است. احمدی نژاد تنها یک مهره رژیم اسلامی است. سیاستهایش خارج از نرم نیست. بخشی از قاعده نظام اسلامی است. مجری سیاستهای خمینی و خامنه ای و کل دستگاه اسلام است. کل این دستگاه و در حقیقت کل جنبش اسلامی جامعه و مردم را قربانی تروریسم اسلامی و جنگ بین المللی تروریستها کرده است. تهدید خطر جنگ و یا مخاطرات ناشی از تحریم اقتصادی و تجاری تماما ناشی از حاکمیت و ادعاهای جنبش اسلام سیاسی و سهم خواهی آنها از قدرت سیاسی در منطقه و جهان و تقابل ارتجاعی با قطب تروریسم دولتی، آمریکا و اسرائیل و متحدین اش، است. آنها که مصائب مردم را به چهار سال حاکمیت سیاه احمدی نژاد محدود میکنند، عملا مهر تاییدی بر سیاستهای دوره پیشا احمدی نژاد رژیم اسلامی میزنند.

اما حتی اگر تحریمهای اقتصادی و تهدید جنگ را از بالای سر جامعه حذف کنیم، باز هم کارنامه رژیم اسلامی کم و بیش همین است که هست. تماما سیاه است. جنگ تروریستها مساله ای محدود به دوره پسا یازده سپتامبر

صفحه ۷

احمدی نژاد کاندیدای راست ترین باندهای حاکمیت رژیم اسلامی است. رای به احمدی نژاد، رای به جمهوری اسلامی است. رای به موسوی و کروبی هم رای به جمهوری اسلامی است. "هر کس به غیر از احمدی نژاد" سیاست اصلاح طلبان حکومتی و استحاله طلبان غیر حکومتی است. رای و اراده ما به آزادیخواهی و برابری طلبی و رفاه و انسانیت است. و پیش شرط تحقق این رای و اراده سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی است.

چهار سال سیاست افراطی احمدی نژاد کشور را در آستانه بن بست و وضعیت خطرناک و اضطراری قرار داده است. ادامه حکومت احمدی نژاد به معنای حمله نظامی احتمالی و یا تحریمهای اقتصادی همه جانبه علیه ایران است. برای نجات ایران و کشور باید جلوی ادامه حکومت احمدی نژاد را گرفت! در حال حاضر مساله مرگ و حیات کشور ایران مطرح است.

علی جوادی: نه تنها چهار سال

جمهور اکثریت کسانی که به دلیلی و با ترس و لرز از قطع شدن کوبین و سهمیه شان در مضحکه دور قبل رژیم اسلامی شرکت کردند، نیست. منتخب هیچ انسان آزادیخواه و برابری طلب و با حداقلی از شعور و حرمت انسانی نیست. احمدی نژاد منتخب دستگاه اسلامی است. در یک نظام غیر اسلامی، در یک نظام آزاد و انسانی احمدی نژاد و کل دار و دسته رژیم اسلامی اش را به جرم جنایت علیه مردم در پشت میز محاکمه به جرم جنایت علیه مردم قرار خواهند داد.

یک فرض این تبلیغات کریه همان مرد رندی همیشگی اصلاح طلبان حکومتی است. در این تصویر، جامعه ایران دارای دو قطب است. جناح راست و سوپر ارتجاعی و جناح ارتجاعی دوم خرداد. نه اپوزیسیونی هست، نه آزادیخواهی هست، نه برابری طلبی هست، نه جنبش سرنگونی طلبانه ای هست، نه جنبش کمونیسم کارگری هست، نه جنبش آزادی و برابری طلبی زن و مرد در جامعه هست و نه جنبش خلاصی فرهنگی. هیچ چیز جز دو قطب ارتجاع حاکم نیست. در حقیقت دارند آرزوهای خود را بیان میکنند. آرزوهایی که برای دستیابی به آن رژیم اسلامی و کل جناحهای آن سی سال زده اند، کشته اند و اعدام و سنگسار کرده اند. دارند تصویرشان را از رژیم و جامعه مطلوبشان ارائه میدهند. جامعه ایران به دو قطب ارتجاع اسلامی تقسیم نشده است. قطب سومی وجود دارد. قطب مردم آزادیخواه و برابری طلب. قطب کارگر و انسانیت و کمونیسم.

اعتراض و عدم شرکت در این مضحکه انتخاباتی یک پیش شرط آزادیخواهی و برابری طلبی و انسانیت است. ادعا نامه مردمی است که حکم سرنگونی رژیم اسلامی را صادر کرده اند. مردمی

باز مضحکه رژیم اسلامی در راه است. باز جریانات اپوزیسیون پرو رژیمی در حمایت از جناح دوم خرداد و اصلاح طلب حکومت فعال شده اند. باز شاهد چرخشهای سیاسی مهمی در درون اپوزیسیون رژیم هستیم. فعالین این صف متفاوت و رنگارنگ اند. از توده ای و اکثریتی و ملی - اسلامی همیشه متعهد به رژیم اسلامی و اسلام گرفته تا مشروطه طلب و رئیس و روسای حزب رستخیز و آریامهری سابق در این صف هستند. یک باغ وحش کامل سیاسی است. مشتمل کننده است. جامعه اکنون با موج تبلیغاتی این مشاطه گران و مجیزگویان جناح اصطلاح طلب حکومت اسلامی مواجه شده است. عوامفریبی ها متعدّدند. این صف را با تمام استدلالانشان باید عقب نشانند. نباید اجازه داد بار دیگر برای رژیم اسلامی عمر بخزند. باید درس تلخی به این جریانات داد. نباید اجازه داد همان دلقک بازیهای دوم خرداد تکرار شود. به محورهای اصلی این تهاجم تبلیغاتی باید پرداخت. میگویند:

احمدی نژاد رئیس جمهور "تحریم کنندگان" است. عدم شرکت در انتخابات به نفع احمدی نژاد است. احمدی نژاد کاندید "تحریم گران" است. عدم شرکت در این انتخابات تایید غیر مستقیم بر سیاست خامنه ای و جناح راست افراطی است. "هر کس به غیر از احمدی نژاد!"

علی جوادی: این یک رکن تبلیغاتی انزجار آور نیروهای اصلاح طلب حکومتی است. احمدی نژاد رئیس جمهور حکومت اوباش اسلامی است. رئیس جمهور خامنه ای و رفسنجانی و خاتمی و موسوی است. احمدی نژاد حتی رئیس

مضحکه انتخابات رژیم اسلامی و مدافعین اش "هرکس به غیر از احمدی نژاد" ...

است. وجود رژیم اسلامی یعنی تمام مصائبی که مردم با آن دست به گریبانند، مساله ای سی ساله است. بعلاوه مساله این جریانات شرایط زندگی و کار و حقوق سیاسی و مدنی مردم در این نظام نیست. مساله شان کشور و حاکمیت سرمایه داری است، نه مردم. یک ذره آزادیخواهی و انسانیت و برابری طلبی در وجودشان نیست.

کسی که خواهان حذف خطر جنگ و تحریم اقتصادی و کلا جنگ تروریستها از بالای سر مردم، چه در ایران و چه در سطح جهان است، باید در مقابل هر دو قطب تروریستی جهان، در مقابل کلیت این تقابل ارتجاعی و نظام اسلامی قد علم کند. و این سیاستی است که در دستور جنبش ما و بشریت متمدن قرار دارد. حمایت از یک جناح ارتجاع اسلامی در مقابل جناح دیگر راه حل خلاصی از این محصه و جدال تروریستها نیست، مجرای برای تداوم بخشیدن به آن است.

در حال حاضر مساله اساسی جامعه بر خلاف تصور اصلاح طلبان حکومتی مرگ و حیات کشور ایران نیست، مساله مرگ و یا تداوم حیات رژیم آدمکشان اسلامی است. بقاء این رژیم در هر شکل و شمایل به معنای ادامه تمامی مصائبی است که گریبان مردم را گرفته است. راه حل ما سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و استقرار حکومتی متضمن آزادی، برابری و رفاه و سعادت انسانها است. یک حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی.

ما هم بر این اعتقادیم که انتخابات در رژیم اسلامی آزاد نیست. اما حتی برای تغییرات

نابودی کار مزدی و نظام سرمایه داری. ما هم برای لغو اعدام مبارزه میکنیم و هم برای سرنگونی رژیم اعدام و سنگسار. بعلاوه ما هیچوقت این مدافعین "تغییرات اندک" را در صف دفاع از "تغییرات بنیادی" ندیده ایم که اکنون به این فغانشان وقعی گذاشته شود.

این ادعا که "تحریم کنندگان" تخریب و وخامت بیشتر اوضاع را راهی برای سرنگونی رژیم اسلامی میدانند، ربطی به جنبش ما و کمونیسم کارگری ندارد. هستند برخی جریانات مالیخولیایی و ناسیونالیستی که چنین تصویری از سیاست و جامعه دارند. وخامت بیشتر اوضاع و زندگی مردم را مجرای برای "انقلابی" شدن بیشتر و اعتراض بیشتر در جامعه میدانند. کودتاهای می پندارند که فلاکت بیشتر عاملی در جهت رادیکالیزه شدن جامعه است. این یک سیاست تماما ارتجاعی و ضد جامعه است. چنین سیاستی ربطی به کمونیسم کارگری ندارد. کمونیسم کارگری از اساس در تقابل با چنین تصورات ضد اجتماعی است. این جریانات حاشیه ای و بی ربط به سیاست واقعی و جامعه اند. تلاش برای تسری چنین تلقی ای از سیاست به صف نیروهای مدافع سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی یک عوامفریبی عریان است. اما اگر کسی خواهان جلوگیری از تخریب بیشتر جامعه است باید به صف نیروهای مدافع سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی ببینند. ادامه بقاء رژیم اسلامی مترادف با تخریب بیشتر و فلاکت بیشتر است.

از استراتژی سرنگونی طلبی چیزی جز شعار آنهم از هزاران کیلومتر چیز دیگری باقی نمانده است. راه اصولی پیوستن به "پیکار سیاسی مردم" و همان "گفتمان مطالبه محور" است.

علی جوادی: این سیاست اخیر حزب مشروطه و نظریه پرداز آن آقای داریوش همایون است. از قرار اخیرا به این نتیجه رسیده اند که از "استراتژی سرنگونی طلبی" چیزی باقی نمانده است. منظورشان این است که خودشان از سیاست سرنگونی طلبی گاه و بیگاهشان دست کشیده اند و تماما به صف نیروهای "استحاله طلب" پیوسته اند. منظورشان این است که استراتژی سرنگونی را رسماً از دستور خودشان کنار گذاشته اند. این ادعا قبل از آنکه اذعان به واقعیت بیرونی ای باشد، نشان یک چرخش سیاسی کامل در استراتژی سیاسی این جریانات است.

مسلمانا جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی مانند هر جنبش اجتماعی دیگر دارای افت و خیزهایی است. اما وجود دارد. و تا بزیر کشیدن این رژیم از سیاست جامعه حذف نخواهد شد. واقعیت این است که نفس سرنگونی طلبی توده عظیم مردم با فاکتورهای عام و ملموسی بیان میشود. از نظر مردم جمهوری اسلامی باید سرنگون شود. نه فقط به این خاطر که یک رژیم مستبد و سرکوبگر و مذهبی است. نه فقط به این خاطر که یک رژیم ضد زندگی است. بلکه همچنین به این علت که با تعریف و معنای زندگی مردم در جامعه در تناقض است. چرا که با نفس خوشی و شادی و انسانیت در تناقض است. چرا که با موسیقی و ورزش و حق معاشرت و سکس در تناقض است. جامعه ایران یک جامعه غیر اسلامی و به شدت مدافع فرهنگ و تمدن و روش زندگی غربی است. مردم برای سرنگونی چنین رژیمی روز شماری میکنند. خواست این مردم سرنگونی رژیم اسلامی است. سرنگونی طلبی یک جنبش عمیق و دامنه دار در جامعه است. تا زمانیکه این مختصات جامعه پا برجاست، تا زمانیکه تصویر جامعه از زندگی آن است که هست، رژیم جمهوری اسلامی محکوم به سرنگونی است. وجود جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم ناشی از واقعیت این صفحه ۸

اندک هم که شده باید در این انتخابات شرکت کرد. تحریم کنندگان تخریب و نابودی جامعه را راهی برای سرنگونی رژیم اسلامی میدانند.

علی جوادی: هیچ تغییری حتی جزئی و اندک هم در راه آزادی و برابری و رفاه مردم از طریق شرکت در مضحکه انتخاباتی رژیم اسلامی تأمین نمیشود. برعکس، هر درجه تغییری در جامعه در اساس به سرنگونی رژیم اسلامی گره خورده است. کوچکترین بهبود در زندگی مادی و معنوی مردم و کسب بدیهی ترین حقوق و آزادیهای فردی و مدنی و اجتماعی در گرو بزیر کشیدن رژیم ارتجاعی و ضد بشری جمهوری اسلامی است. تغییر در حاکمیت رژیم اسلامی به معنای تغییر در زندگی مادی مردم نیست. هر گونه تغییری حاصل مبارزه و عقب راندن کلیت رژیم اسلامی است. شاید چنین تبلیغاتی در دوره اول "انتخاب" خاتمی برای جامعه و برخی "تازه" بود. اما اکنون بعد از گذراندن دو دوره از حاکمیت خاتمی و بررسی زندگی و شرایط مادی و معنوی جامعه، چنین ادعایی فقط یک عوامفریبی زشت و کریه است. توهین به شعور مردم است. تلاش برای تکرار ارتجاع دوم خرداد است. تاریخ شاید دو بار تکرار شود. اما بار دوم مسلماً کمدی مضحکی بیش نخواهد بود.

مساله این نیست که برای "تغییرات اندک" باید از جناحهای رژیم اسلامی دفاع کرد و برای تغییرات بنیادی از "جنبش سرنگونه طلبانه" توده های مردم. ما هم مدافع هر تغییر اندکی در زندگی مادی و اجتماعی توده های مردم هستیم و هم خواهان سرنگونی انقلابی این رژیم و تغییرات بنیادی و ساختاری. ما هم برای افزایش دستمزد مبارزه میکنیم و هم برای

مضحکه انتخابات رژیم اسلامی و مدافعین اش "هرکس به غیر از احمدی نژاد" ...

بنیادی است.

روشن است. این جریانی ضد کمونیسیم و ضد آزادیخواهی و برابری طلبی است. در تقابل با کمونیسیم و طبقه کارگر به هر خس و خاشاکی متوسل خواهد شد.

اما مساله استراتژی سیاسی جریانات سیاسی اساسا امری منوط به موجودیت یا دامنه و ابعاد جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم نیست. جریانی که خواهان سرنگونی رژیم ارتجاعی اسلامی نباشد، خود یک جریان ارتجاعی است. یک سازمان و حزب سیاسی استراتژی سیاسی خود را نه از وجود یک جنبش اجتماعی بلکه از اهداف و آرمانهای سیاسی خود میگیرد. ما کمونیسیم برای آزادی و برابری و رفاه انسانها مبارزه میکنیم. تحقق این آرمانها منوط به سرنگونی رژیم اسلامی است. از این رو سرنگونی رژیم اسلامی بخشی جدا ناپذیر از استراتژی سیاسی ماست. اعلام پایان استراتژی سرنگونی رژیم اسلامی نه اذعان به یک واقعیت سیاسی جامعه بلکه تلاشی است که رژیم اسلامی شب و روز برای تحقق آن سرکوب میکند، اعدام میکند، و کل دستگاه سرکوبش را برای مقابله با آن حدادی میکند.

راه اصولی پیوستن به اردوی آزادی و برابری و رفاه و انسانیت است. "گفتمان مطالبه محور" پروژه ای دیگر، سدی دیگر، در مقابله با سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی است. این پروژه ای برای ایجاد تغییراتی در رژیم اسلامی و در چهارچوب قانون اساسی رژیم اسلامی است. آلترناتیوی در مقابله با سرنگونی طلبی است. یک تلاش دیگر در ادامه شکست دوم خرداد، جامعه مدنی، شصت میلیون امضا و پروژه رفاندوم است. تلاشی برای ایجاد سازش میان مردم و رژیم اسلامی است. این ایستگاه را نیز باید از سر راه جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی برداشت. این یک سیاست حزب اتحاد کمونیسیم کارگری است.

جریان "گفتمان مطالبه محور" مدافع هیچکدام از کاندیداهای اصلاح طلب نیست، مساله شان طرح مطالبات مردم در این فضای انتخاباتی است. باید به این جریان پیوست.

علی جوادی: این عوامفریبی را نباید از این جریانات پذیرفت. مدافعین و امضا کنندگان پروژه "گفتمان مطالبه محور" تماما در زمره مدافعین هر دو کمپ حاج میرحسین موسوی و شیخ مهدی کروبی هستند. نیرو و پایه اجتماعی این کمپ اند. میدانند که دفاع مستقیم و آشکار از هر کدام از این کاندیدها صف این مرتجعین را دچار انشفاق بیشتر خواهد کرد. از این رو پروژه خود را در چهارچوب دفاع از گفتمان و دیالوگ و طرح مطالباتی برای

اصلاح رژیم اسلامی بیان میکنند. این جریانی در ادامه دوم خرداد اما در شرایط پس از شکست دوم خرداد است. اهدافشان تماما یکی است. نیروهایشان هم یکی است. همزمانی شکل گیری این جریان و مضحکه انتخاباتی رژیم اسلامی تصادفی نیست.

اما حتی اگر این جریان مدافع هیچکدام از مردان مرتجع کاندیدای حکومت سرکوب و اسلام نبودند، نفس خواستها و مطالباتشان آنها را در کمپ نیروهای اصلاح طلبان حکومتی قرار میداد. هدف این جریان تغییر رژیم اسلامی به یک نظام غیر اسلامی و آزاد و برابر نیست. هدفشان خلاصی از شر ولایت فقیه نیست. هدفشان پایان دادن به زن ستیزی و آزادی پوشش و لغو حجاب اسلامی و در هم شکستن آپارتاید جنسی نیست. ابزار کارشان سازماندهی جنبش توده های مردم برای سرنگونی انقلابی این رژیم نیست. میخواهند با رژیم "دیالوگ" کنند. "گفتمان" کلمه کلیدی این جنبش است.

مطالبات این جریان مطالبات مردم نیست. مطالبه و خواست خودشان و جنبش ارتجاعی اصلاحات حکومتی است. مردم آزادی میخواهند، مردم برابری میخواهند، مردم رفاه میخواهند. این جریانات خواهان تغییرات اندک در چهارچوب قانون اساسی رژیم اسلامی هستند. آزادی در تصورات این جریانات به معنای آزادی بی قید و شرط تمامی نیروهای سیاسی در جامعه نیست. برابری برای این جریانات به معنای برابری مطلق زن و مرد و برابری اجتماعی و حقوقی انسانها نیست. رفاه در این چهارچوب سهم تمامی مردم نیست، مزیت طبقات حاکم است. هر تلاشی برای حفته کردن این قالب تنگ به خواستهای مردم یک تلاش ارتجاعی است. افشاء و کنار زدن پروژه "گفتمان مطالبه محور" یک وظیفه جنبش کمونیسیم کارگری است.

احمدی نژاد کاندید خامنه ای است. برای شکست دادن خامنه ای در گام اول باید احمدی نژاد را شکست داد. شکست احمدی نژاد گام اول پیشروی مبارزات مردم است.

علی جوادی: احمدی نژاد هم کاندید خامنه ای هست و هم نیست. واقعیت این است که خامنه ای در عین نزدیکی سیاسی با اهداف این جناح در عین حال سیاستهای ناشی از تلاش برای حفظ "تعادل" رژیم اسلامی است. تضمین تعادل و حفظ تناسب قوایی میان دو "بال" نظام اسلامی" در عین حال یک رکن سیاست خامنه ای است. از طرف دیگر حضور هر کدام از کاندیدها به معنای تایید نسبی تک تک آنها توسط خامنه ای و کل دستگاه اسلامی است. از این رو شکست احمدی نژاد به معنای شکست خامنه ای نیست. هر کدام از این کاندیدها در فردای قرار گرفتن در راس قوه مجریه رژیم ناچار به پیشبرد سیاستهایشان در چهارچوب کنترل و نظارت ولایت فقیه هستند. در فردای انتخاب یکی از دو کاندیدای "اصلاح طلب" خامنه ای ناچار به عقب نشینی نیست. تجربه حکومت خاتمی را مردم از یاد نبرده اند.

یک رکن تبلیغات جناح دوم خرداد این است که گویا رای به موسوی و یا مهدی کروبی مترادف رای نه به خامنه ای و یا رای نه به رژیم اسلامی است. واقعیت این است که مواضع و سیاستهای هیچکدام از این دو کاندیدها مترادف نه به رژیم اسلامی نیست. تک تک این موجودات مدافع ارکان و موجودیت و تاریخ رژیم اسلامی اند. کوچکترین قصدی در "نه" گفتن به رژیم اسلامی و یا "نه" گفتن به خامنه ای را ندارند. چنین وعده ای را هم به کسی نداده اند.

شکست هر دو جناح رژیم اسلامی، شکست کلیت نظام اسلامی و نه فقط شکست احمدی نژاد گامی مهم در پیشروی مبارزات مردم

مضحکه انتخابات رژیم اسلامی و مدافعین اش "هرکس به غیر از احمدی نژاد" ...

برای استقرار جامعه ای آزاد و برابر و انسانی است.

اگر میزان مشارکت در انتخابات بالا باشد در آن صورت امکان احتمال تقلب توسط جناح راست کمتر خواهد شد. از این رو باید بطور گسترده در این انتخابات علیرغم محدودیتهای آن شرکت کرد.

علی جوادی: این تصور که گویا فقط جناح راست مدافع تقلب و جناح دوم خرداد پرچمدار سلامت رای مردم است، گوشه ای از تبلیغات جناح دوم خرداد است. این جریان مخالف اصولی با تقلب و جعل آراء ندارند. با سرکوب و کشتار و قتل عام حاکمیت خود را شکل داده اند، یک روز بدون سرکوب قادر به بقاء نیستند، تقلب و جعل آراء مردم یک قلم از کارهای کوچکشان است. مساله اما زمانی تبدیل به دعوی جناحی میشود که یک جناح سهم جناح دیگر را به نفع خود مصادره میکند. تقلب و جعل میزان آرای شرکت کنندگان در مضحکه رژیم یک توافق این اوباش اسلامی است.

از قرار مدتی است که دست جناح دوم خرداد از دستگاه تقلب و جعل آراء به درجاتی کوتاه شده است. از این رو نگران سرنوشت و موقعیت جناح خود هستند. برای عروج مجدد در عین حال نیازمند جلب آراء بسیاری هستند. این تبلیغات، تلاشی برای جلب آراء برای پیروزی در مقابل جریاناتی است که ابزار تقلب را عاملی جدی در جلوگیری از تلاش این جریان برای قرار گرفتن در راس قوه مجریه میدانند.

اما مستقل از این تبلیغات باید به

و نیروها است.

"شور و شوق" صف دوم خرداد است که امکانی برای قرار گرفتن در راس قوه مجریه را در مقابل خود می بینند. از این رو هیجان زده شده اند. به دست و پا و تکاپو افتاده اند. تقلائی دوم خردادیها نشان تحرک جامعه و صف مردم آزادیخواه نیست.

کسانی که همچنان بر طبل قهر و تحریم می کوبند همچنان در فضای دهه ۶۰ باقی مانده اند و اتفاقات آن سال ها را دلیل اصلی تحریم و اجتناب از هر نوع همراهی و همنوعی با عموم مردم در انتخابات اعلام می کنند. با قهر و تحریم هزینه آبادانی ایران صد چندان میشود.

علی جوادی: سیاست رژیم اسلامی از ابتدای حاکمیت خونین اش تا به امروز سیاست واحدی را در اساس پیش برده است. هر زمان که با خطر جدی ای روبرو بوده است در حد توانش کشته است و اعدام کرده است. دوران ۶۰ یک استثناء در موجودیت رژیم اسلامی نیست. سنگ بنای حاکمیت رژیم اسلامی است. آنها که میخواهند مردم این قتل عامها را "فراموش" کنند، دوستان مردم نیستند. دوستان رژیم اسلامی اند. میر حسین موسوی یکی از عاملین این قتل عامها بود. باید به همراه سایر سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم محاکمه شود. این "بذل و بخشش" را مادران و پدران و فرزندان این قربانیان رژیم فراموش نخواهند کرد. ما انتقام جو نیستیم. طرفدار اجرای عدالت اجتماعی و سیاسی هستیم. محاکمه سران رژیم اسلامی به جنایت علیه بشریت یک خواست ماست.

اتفاقا برای سازمان دادن هر گونه رفاه و به قول این جریانات "آبادانی" باید رژیم اسلامی را سرنگون کرد. راه دیگری نیست.

شکست احمدی نژاد شکست مهمی برای ولایت فقیه نیست. همانطور که پیروزی خاتمی شکست مهمی برای خامنه ای نبود. مسلما به شکافهایشان دامن میزنند. اما آنچه بیشتر از هر عاملی به شکافهایشان دامن میزند اعتراض مستقیم و همیشگی مردم آزادیخواه و برابری طلب است. این اعتراض زمین زیر پایشان را داغ میکند. شکافهایشان را تشدید میکند. شکست ولایت فقیه را تنها با شکست نظام اسلامی و سرنگونی آن میتوان تامین کرد.

مردم و گروههای مختلف جامعه تعریف خاص خود را از رنگ سبز کمپین میر حسین موسوی دارند. طیف های چپ، طرفداران محیط زیست، طرفداران حقوق بشر و جوانان مذهبی، و سبزها ... "رنگ سبز" به نشان صلح طلبی و سبز اندیشی بدل شده است. اکنون جنبش "سبزها" به رهبری میر حسین موسوی جامعه را در آستانه تغییر قرار داده است.

علی جوادی: واقعا به "خلاقیت" این مدافعین بی شرم و حیای دوم خردادی باید احسنت گفت. از توسل به هیچ خس و خاشاکی برای "فروش" کاندیدای خود فروگذار نمیکند. شال سبز میرحسین و حاج خانم زهرا رهنورد، نشان هیچ چیز دیگری به جز، پرچم سبز ارتجاع محمدی نیست. اگر شال سبز به سمبل طرفداران "محیط زیست"، "حقوق بشری ها"، "سبزها" و "صلح طلبان" تبدیل شده است، مشکل و معضل خودشان است. خودشان هم باید پاسخگو باشند. میرحسین موسوی هیچ واقعیتی را در جامعه تغییر نداده است. این

پیش فرض این تبلیغات نیز اشاره مختصری کرد. این تصور که جناح راست در صورت شرکت مردم در این مضحکه از تقلب منصرف خواهد شد، خود یک باور کودکانه دوم خردادی است. بعلاوه واقعیت این است که موسوی کاندید نیروهای سانتر هر دو جناح راست و اصلاح طلب است. خروج خاتمی بهایی برای حضور موسوی بود. رژیمی که شکننده تر از آن است که حتی تصورات و تلقیات دوم خردادی در جامعه را تحمل کند، نیازمند کاندیدای "مطمئن" تری از خاتمی بود. میر حسین موسوی در مرکز تلاقی نیروهای سانتر دو جناح قرار داشت. بیچاره هم اصلاح طلب است. هم اصولگرا است.

برای تکرار دوم خرداد باید بار دیگر به حرکت در آمد. برای حذف نامزد ولایت فقیه و در هم شکستن طرح رهبر جمهوری اسلامی باید به حرکت در آمد. اصلاح طلبان نباید به تخریب کاندیداهای یکدیگر پردازند. شکست احمدی نژاد شکست مهمی برای ولایت فقیه است.

علی جوادی: این سیاست ارتجاعی بخشهایی از اکثریتی ها و توده ای ها است. خواهان تکرار ارتجاع دوم خرداد هستند. ظاهرا از تاریخ و زندگی سیاسی خود درس عبرتی نگرفته اند. آینده شان تکرار گذشته شان است. تاریخ و جامعه نسبت به این جریانات ارفاق چندانی نخواهد کرد. نه سیاست و اهداف موسوی و نه کربوبی هیچکدام به معنای "نه" به خامنه ای و دستگاه ولایت فقیه نیست. این تبلیغات اکثریتی ها برای مشروعیت بخشیدن به سیاست ارتجاعی خودشان در حمایت از یک جناح رژیم اسلامی است. نصیحت ها و توصیه هایشان به کاندیداهای دوم خردادی نشان نزدیکی سیاسی شان به این جناحها

یک دنیای بهتر

را بخوانید و تکثیر و توزیع کنید!

رهبران کارگری و "انتخابات"

گفتگو با سپهر آزادی

یک دنیای بهتر: فضای عمومی جامعه را در آستانه نمایش انتخابات اسلامی چگونه میبینید؟ تا چه حد توانسته اند مردم را امیدوار کنند؟ چه بخشهایی منافعشان با این نمایش جور درمی آید؟

سپهر آزادی: فضای عمومی و طبیعی غالب را هر انسان منصفی میتواند حدس بزند که با توجه به عملکرد سی ساله نظام در رابطه با مردم چگونه میباید. فکر میکنید با توجه به سی سال فقر هر روزه و مصیبت هشت سال جنگ و قتل عامهای چند ساله و سرکوبهای مداوم جنبشهای اجتماعی و بیکارسازیهای کارگران صنایع مختلف و جا انداختن این سیاست که برای کنترل مردم راهی نیست به جزء گرو گرفتن نان مردم. خوب حالا با این تصویر مردم فکر میکنند این نه انتخابات بلکه یک سیاه بازی که این بازی بازیگران خودش را میبلد. بازیگرانی که سالها در کنار همیگر فقر و فساد و مرگ را در قالب هزاران آیه و حدیث به مردم زحمتکش تحمیل کردند. اگر خوب به مردم نگاه کنید میبینید که هیچ امیدی به آینده که چه عرض کنم به فردای خود ندارند. حتی خود نظام هم به خاطر نداشتن افق در سیاست به روزمرگی افتاده. حال با این تفاسیر مردم را چگونه میشود امیدوار به انتخابات کرد. من فکر میکنم اکثریت جامعه به این سیاه بازی پی برده است منتها بی افقی و گرو بردن نان مردم توسط نظام باعث میشه که تعدادی پای صندوق بروند. تعدادی بخاطر بدست آوردن پول اندکی دست به فروش شناسنامه خود به نفع یک کاندید بزنند. خوب تعدادی هم وابسته به این رژیم یا وابسته به بقای رژیم هم خود در این نمایش شرکت میکنند و هم با استدلالهای مختلف سعی میکنند دیگران را مجاب کنند تا در این

بازی رنگ و رو رفته شرکت کنند و به آن مشروعیت ببخشند. اینها تماما وابسته مستقیم یا غیر مستقیم هستند. اینها قاتلان و لومپنهای دیروزی هستند که حالا با عناوین دکتر و تحلیلگر و مفسر و مهندسین افکار عمومی وارد این بازی سیاسی شده اند.

البته باید گفت تعدادی احزاب و سازمانهای ور شکسته که هنوز با سیاست مضحک انتخاب بین بد و بدتر هستند، در واقع برای بقای تمامیت نظام تلاشی بی وقفه میکنند. در حالی که مبارزه ای سخت هر روزه در جامعه بین طبقات در جریان است و کانون این کشاکش بین کارگران و سرمایه داران است. هر روزه اشکال آن را در جامعه بصورت مبارزه برای افزایش دستمزدها و حق تشکل و مبارزه برای جلوگیری از اخراج کارگران و تعطیلی کارخانجات و حق بیمه و دیگر موارد میبینیم. با هرچه بیشتر قطبی شدن جامعه، این مبارزات ابعاد و دامنه جدیدی پیدا میکند. ما با انباشتی از خواستهای انسانی روبرو هستیم که نه تنها این نظام علی العموم عاجز از جوابگویی آنها میباشد، بلکه سدی است محکم در مقابل این خواستها که با سرکوب شدید طبقات مقابل و با جلوگیری از انسجام طبقه کارگر بصورت مشخص و جلوگیری از دارا شدن این طبقه از تشکل مستقل خود مانع از قدرت گیری و مطرح شدن طبقه به عنوان آلترناتیو اجتماعی میشود. ولی این به معنای آن نیست که سرکوب بصورت مطلق مانع روند رو به جلوی مبارزات طبقه کارگر خواهد شد. ما این موارد را در مبارزه طبقاتی کارگران در این سه دهه در نبرد و کشاکشهای اجتماعی دیده ایم. ولی بدلیل سرکوب شدید و اشکال غیر توده ای تشکلهای موجود این مبارزات نتوانسته ابعادی اجتماعی پیدا کند. در سطحی محدود سرکوب شد و هر

دوره مبارزه را به همراه فعالین آن طعمه ماجراجویی کرد. تنوریسینهای بورژوازی چه در قدرت و چه در بیرون از قدرت با علم به این مسئله که هویت انسانی هر فرد انسانی در ظرفی به نام تشکل طبقاتی معنا و مفهوم و عینیت میابد، برای سرکوب این هویت انسانی دست به متفرق کردن آحاد انسانی زده و به آنها هویتی دلیخواه و کاذب و بورژوائی میبخشد. با جایگزین کردن تشکلهای غیر کارگری و در واقع ضد کارگری مانند خانه کارگر و شوراهای اسلامی تلاش کرده است این نیروی عظیم انسانی را به بیراهه ببرد. امسال در مراکز مختلف با عمیق تر شدن خواستهای به حق کارگران دیدیم که چگونه این تاکتیک سرمایه داری رنگ باخت و کارگران چگونه دست رد به سینه خانه کارگر و شوراهای اسلامی زدند. اما امسال در حالی در مقابل نمایش انتخابات جمهوری اسلامی قرار میگیریم که رژیم با سرکوب متوالی توده های مردم که از جمله زندانی کردن کارگران و سرکوب خواستهای معلمین و قتلهای مکرر دولتی چهره ضد بشری خود را بیشتر به نمایش گذاشته و جامعه ای مملو از خواستهای بی پاسخ را در مقابل خود دارد. رژیم با علم به این موضوع که تشکلهای توده ای در واقع منسجم کننده خواستها و تمایلات انسانی جامعه ما هستند و با علم به عدم وجود تشکلهای با نفوذ توده ای دست به مانورهای سیاسی برای جلب مردم بدون سازمان در انتخابات زده تا بتواند با شرکت هر چه بیشتر مردم در این انتخابات وجهه سیاسی کسب کند و چند صباحی مجدداً مردم را در حال انتظار بکشاند و عده ای را با وعده شرایط آزادتر به گود نمایش انتخابات دعوت میکند تا شاید از بار مبارزه اجتماعی برای مدتی بکاهد.

یک دنیای بهتر: خانه کارگر و شوراهای اسلامی تمام نیرویشان را روی این نمایش برای بسیج

کارگران گذاشته اند. چقدر موفق بودند؟ فضای عمومی در میان کارگران در مورد مضحکه انتخابات چیست؟ استدلالهای موافق و مخالف کدامند؟

سپهر آزادی: کارگری که در این جامعه نمی تواند حداقل تشکل خودش را داشته باشد، کارگری که نمیتواند حداقل معیشت را داشته باشد، کارگری که سی سال بصورت مداوم چاپیده شده، کارگری که امنیت شغلی نمی تواند داشته باشد و برای برگزاری اول ماه مه شلاق میخورد و به زندان میرود و شکنجه میشود، چطور میتواند در این بازی شرکت کند؟ چه منافعی میتواند برای کارگر احیا شود؟ البته خانه کارگر یکی از تشکلهای وابسته به رژیم است و تلاش خودش را با تطمیع عده ای و فریب تعدادی دیگر میکند ولی جو غالب اینست که کارگران، در بخشهایی که حداقل ما دیدیم، دست رد به این جماعت زده اند. جالب است که استدلالهایی که برای ترغیب کارگران برای شرکت میشود از همه طرف موضعی تدافعی است و با این پیش فرض اعلام میشود که "تا به حال برای ملت کاری صورت نگرفته و کل نظام بد است و ما کسی را انتخاب میکنیم که کمتر بد است!" و در واقع خود تشکلهای وابسته به نظام میدانند که برای حداقل حضورشان باید به این مسئله اذعان کنند. عده زیادی هم به طور کامل با این انتخابات بیگانه هستند و حضورشان را بی فایده میدانند و میگویند "اینها قبلاً" رییس جمهور را انتخاب کردند و همه را از یک قماش میدانند. ولی نهایتاً دلیل نبود تشکل توده ای فراگیر که نشاندهنده قدرت اجتماعی توده های زحمتکش میباشد، کسانی که رای به عدم شرکت در انتخابات میدهند کار سختی در پیش خواهند داشت.

یک دنیای بهتر: رهبران عملی کارگران چه میگویند؟ بخشی از سندیکالیستها دارند همراه موج میروند. رادیکال ها و سوسیالیستها چه میگویند و چه برخوردی دارند؟ نظر

رهبران کارگری و "انتخابات"

گفتگو با سپهر آزادی ...

مشخص شما چیست و جنبش کارگری در این زمینه چه باید بکند؟

سپهر آزادی: بله طبیعی است آن بخشی که مطالبات کارگران را صرفاً اقتصادی و در چهارچوب این نظام قابل حصول میدانند باید هم همراه این موج برود. این گرایش است در جنبش کارگری ولی با قوی بودن گرایش سوسیالیستی فرصت عرض اندام نخواهد کرد. به نظر ما شرکت در این سیاه بازی یک اشتباه محض است و تأیید مشروعیت نظامی است که بیشرمانه نان از سفره کارگران میزدد و کارگران را بخاطر طلب نان به زندان می اندازد. ما باید بتوانیم در مقابل انتخابات درخواست آزادی کارگران را در جامعه مطرح کنیم تا کل جامعه به پوشالی بودن انتخابات پی ببرد. ما باید در این دوره با تقویت و در سطح قرار دادن و نمایش دادن خواستههای جنبشهای مختلف اجتماعی و قرار گرفتن این خواستها در مقابل انتخابات مردم را در صفوف دیگر به صف کنیم. ما باید با عمیق تر کردن مبارزه طبقاتی و از طرفی با توده ای کردن تشکلهای کارگری، که در اینجا مجامع عمومی و شوراهای کارگری میتوانند این نقش را اعمال کنند، تا کارگران توسط آن دارای قدرت اجتماعی شوند و آن را در سطحی گسترده به تریبونی علیه نظام سرمایه داری تبدیل کنند.

یک دنیای بهتر: بعنوان یک کارگر کمونیست و یک فعال جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر چه حرفی خطاب به کارگران و جامعه در مورد این نمایش دارید؟ انتظاراتان چیست؟ در این مدت چه باید کرد؟

سپهر آزادی: حقیقتاً تلاش کردم در پاسخ به سوالات بالا انتظارات و توقعات خودمان را بیشتر مطرح کنم. شکی نیست باید خیلی ریز به خیلی از موانعی که پیش رو داریم بعنوان فعالین کمونیست در محل کار باید یکایک را برشمرده و تلاشی جدی برای از بین بردن آن را سازمان داد.

اما به عنوان یک کارگر کمونیست، در مقابل تبلیغات این مضحکه انتخاباتی جنایتکاران، وظیفه خود دانسته که ابتدا اعلام کنیم: ما از پیش می دانیم در این جعبه مارگیری چه کسی بیرون خواهد آمد. کسی که بتواند که بقای این حکومت و نظام را برای یک دوره تضمین کند.

حالا یکی با این بهانه می گوید می خواهد با آمریکا مذاکره کند، آن دیگری برای شعار اوضاع و سیاست داخله به میدان آمده، و احمدی نژاد هم با سیاست همه فن حریفی! اما همه از یک قماش هستند.

امروز اعلام میکنم؛ کارگران! استنمار شونگان! ما کارگران چیزی نداریم برای از دست دادن بجز زنجیرهای دست و پایمان. کارگران همیشه باید حرف خودشان و طبقه شان را بزنند. نه تنها در این انتخابات شرکت نکنید بلکه باید فرصت و فضائی ایجاد کنیم تا این انتخابات را بر سرشان خراب کنیم. فرصتی باشد که ما مهندسیش را کرده باشیم.

تا روز انتخابات با در دست داشتن پرچم حق خواهی و حق طلبی میشود این مضحکه را به نمایش از قدرت طبقه کارگر برای تغییر شرایط موجود تبدیل کنیم.*

علیه مضحکه "انتخابات" جنایتکاران اسلامی بمیدان بیائیم!

نمایش "انتخابات" رژیم اسلامی روز ۱۲ ژوئن برگزار میشود. جمهوری اسلامی تلاش میکند در داخل و خارج مردم را پای صندوق های "رای" بکشاند. انتخاب ما یکی از چهار کاندید جنایتکار نیست، انتخاب ما سرنگونی کل این نظام است. علیه این بساط متحدانه بمیدان بیائید. همراه با دوستان و خانواده تان در تظاهرات علیه جمهوری اسلامی در روز ۱۲ ژوئن شرکت کنید!

جمعه برابر با 12 جون

ساعت 09.00 تا 18.00

در مقابل کنسول گری رژیم اسلامی

آدرس *The Iranian*
Consulate, 50 Kensington
Court, London

نزدیک ترین ایستگاه قطار: "های
استریت کنزینگتون"

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری

تشکیلات خارج از کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری
(واحد انگلستان)

شماره تلفن های تماس:

سیروان قادری : 07765431276

توحید اقدامی : 075061993863



ظرفیتهای قانون اساسی نظام میگویند و اینها از بخش قانون کارش. یکی هستند و هر دو علیه طبقه کارگران.

ایا این همه تلاشها و اقدامها راه بجای برده و تاثیراتی درون طبقه کارگر داشته است؟ بنظرم بازتاب فعالیتهای خانه کارگر و گرایشات توده ایستی نتیجه اش به بسیج طبقه کارگر برای مضحکه انتخابات تبدیل نشده است. در این معرکه گیری اسلامی و تبلیغاتی شما بندرت میبینید که اینها جرات کنند به مراکز کارگری بروند و یا توده کارگران روبرو شوند. فوئش در مسجدی همراه با ابواب جمعی سرحدی زاده و محبوب و دیگران جمع میشوند.

را تحت عنوان "خصوصی سازی" مالک شدند، دست به اقدامات جدیدی زدند. از جمله نشستهای با خانواده های "جانباز و پاسدار و شهید" و غیره داشتند و با استخدماتهای خانوادگی تلاش میکنند این بخش را زیر چتر خودشان بگیرند و اینکه مثلا در "بخش کارگری" هم مانوری بدهند. خوشبختانه تا آنجا که من خبر دارم موفق به چنین کاری نشدند و تلاششان بازتابی نداشته است.

در درودن طبقه کارگر یک گرایش قوی قوی رادیکال وجود دارد که با تلاشش مرتباً دست این جنایتکاران را رو می کند. تاکنون هیچ جایی شاهد نبودیم کارگرانی برای اینها دست بزنند. آنجا هم که بخصوص محلات حاشیه نشین شهر مشغول تقسیم پول و وعده بودند، به تجمعی برای اعتراض به سران رژیم شده و خواستههای خود را طرح کردند. گرایش رادیکال و سوسیالیست دارد کارش را پیش میبرد. حرف این خط اینست که این مضحکه شرکت نمی کنیم. ما نمیخواهیم نیروی نمایشی شویم که از قبل سرنوشت آن معلوم است. بجای این عوامفریبی ها حقوق کارگران را بدهید. صدقه و سیب زمینی و وعده سرخرمن نمیخواهیم. راست می گویند وضعیت بیمه و بهداشت و امنیت محل کار را درست کنند که هر روز نان آور خانواده کارگری قربانی چرخ سرمایه نشود. دستمزدها را افزایش دهید و غیره. این حرفها و این نوع خواستهها صحبتتهایی است که با زبانی ساده و گویا در میان کارگران رد بدل میشود. این گرایش دارد هر روز خودش را جمع و جورتر میکند و نیرو می گیرد. مقابله با سیاستهای ارتجاعی رژیمها و

مضحکه انتخابات، دستگیری کارگران، تهدید اسانلو

گفتگو با نسرين رضاعلی

تحت عنوان حراست کارخانه مزدوریشان را تکمیل کردند. پرونده اینها سنگین است. تعداد کارگرانی که توسط همین حضرات به زندان افتادند و یا اخراج شدند و یا نامه های اخطاریه گرفتند بشمارند. اعتراضات کارگری با تمام محدودیتهایش تا همینجا کمر رژیم را خم کرده است و نقش مزدوران خانه کارگری اینست که صحنه جنبش کارگری را به نفع رژیم سرمایه داران عوض کنند. کارگران به این جماعت تف هم نمی اندازند.

اما گرایش توده ایستی نگاهی بیندازیم. اینجا کجای این معرکه قرار دارند؟ این همان گرایشی است که با سرکار آمدن جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی لیبک گفت و در کنار رژیم اسلامی قرار گرفت. دست در دست سردمداران رژیم در سرکوب و بگیر به بندها نقش ایفا کرد. اینها همان گرایش واقعا مخرب در درون جنبش کارگری بودند و هستند که تحت عنوان "منافع ملی و جنگ ضد امپریالیستی" در کنار رژیم رهبران کارگران و انقلابیون را بخون کشیدند. اینها البته علیرغم خوشخدمتی ها کمتر جایی بهشان اعتماد شد و سکان هیچ جایی در اختیارشان قرار نگرفت و بیشتر بعنوان نیروی دخیله برای دفاع از رژیم اسلامی نگهداری شدند. امروز همین گرایش تقلا دارد با بخط شدن پشت موسوی و کروبی به کارگران وعده میدهند که گویا اگر این صادر کنندگان احکام اعدامهای دهه 60 و 67 و این جنایتکارانی که سه دهه است در راس حکومت بودند، دوباره ببینید اوضاع طبقه کارگر بهتر خواهد شد! اینها همان گرایش ناسیونالیستی و ارتجاعی و عقب مانده ای است که تلاش می کند در صفوف طبقه کارگر با پرچم انتقاد از اجرا نشدن قانون کار رژیم اسلامی پیش برود. آنها از

یک دنیای بهتر: مضحکه انتخاباتی رژیم اسلامی نزدیک است. خانه کارگرها و مشاطه گران توده ایستی رژیم به راه افتاده اند و تبلیغات زیادی را برای کشیدن کارگران به مشروعیت بخشیدن به این مضحکه و رژیم اسلامی سازمان داده اند. ابعاد کار و تاثیرات کارشان تاکنون چه بوده است؟ گرایش رادیکال سوسیالیستی کارگران چه برخوردی با این سیاستها داشته است؟ وزن این گرایشات در صفوف طبقه کارگر چگونه است؟

نسرين رضاعلی: اجازه بدهید قبل از هر چیزی تکلیف خانه کارگر را از همین ابتدا روشن کنیم. خانه کارگر و شوراهای اسلامی ابزارهای حکومتی هستند که برای ادامه حیات حاکمیت رژیم اسلامی تلاش دارند. در همین راستا تلاشهای را آغاز کردند که حقیقتاً تلاشهای آنها فراتر از سایتشان یعنی ایلنا نرفت. تعدادی از مزدوران شان شروع کردند به اینکه موسوی در دوران ریاست خود در دهه 60 اقتصاد را دولتی کرد. مگر نمی بینید که کارخانه ها دولتی بودند و دست سرمایه داران خصوصی نبود. یعنی برای ایجاد توهم گرد خاک به پا کردند. رفتند پای این شعار که موسوی اعلام کرده است "اقتصاد ملی مهمتر است". بنابراین تکلیف بیش از 50 درصد از جمعیت بیکار بیش از 80 درصد از کارگرانی که با قرارداد موقت یا سفید امضا هستند سالانه بیش از 800 هزار نفر نیروی تازه نفس به بازار کار را با "اقتصاد ملی" پاسخ خواهد داد. پرونده این حضرات روشن است. این پادوهای رژیم در مراکز کارگری مزدورانی هستند که صدای هر اعتراض را خفه می کنند. اینها نه تنها در این ارگانها سازمان یافته اند بلکه

مضحکه انتخابات، دستگیری کارگران، تهدید اساتلو

گفتگو با نسرین رضانعلی ...

توده ایها نیز در گرو تامین استقلال طبقاتی کارگران و بلند کردن پرچم خواسته‌های واقعی کارگری است. کارگران در درجه اول نباید نیروی ارتجاع شوند. باید روی پای خودشان بایستند و دست رد به سینه این جماعت بزنند.

یک دنیای بهتر: مساله دستگیری کارگران و شرکت کنندگان در مراسم روز جهانی کارگر در تهران و سنجیدن یکی از معضلات پیشاروی طبقه کارگر است. تأثیرات این سرکوبگریها در صفوف طبقه کارگر چه بوده است. رژیم این فعالین را تحت انواع اذیت و آزار و شکنجه قرار داده است. سیاست ویژه و مشخص رژیم در این دوره در مواجهه با جنبش کارگری چیست؟ چه مخاطراتی این کارگران زندانی را تهدید میکند و چه باید کرد؟ چگونه میتوان بر تفرقه‌ها و شکافها در این مبارزه علیه کرد؟

نسرین رضانعلی: اجازه بدهید من به نکته اشاره کنم. فکر می کنم جا دارد اینجا توضیحی بدهم بعد در مورد کلیت سوال شما جواب بدهم.

در آستانه روز جهانی کارگر وقتی که فراخوان برای تجمع اول مه در پارک لاله در نشریه حزب چاپ شد، حزب بخشا مورد انتقاد تعدادی از کارگران رادیکال و سوسیالیست قرار گرفت. دلیل اصلی این انتقاد سازماندهی این اقدام و صدور چنین فراخوانی به دور از چشم بخش عظیم طبقه کارگر بود که هر روز با رژیم هار اسلامی در محل کار و زندگی در کشمکش است و حتی برگزاری آن زیر سایه مردمی که به تفریح آمده اند. بخشی از تحلیل رفقا این بود که نمیشود روز

اندازه دقیق و مسئولانه است.

دستگیریها و بازتاب اخبار اذیت و آزارها و شکنجه‌ها در زندانهای مخوف اسلامی قطعا بی تأثیر نیست. بالاخره هر کسی که بونی از انسانیت برده باشد، وقتی این اخبار را می شنود، وجودش از نفرت عمیق تر نسبت به این حاکمان پر میشود. برای درک دستگیر شدگان کافی است که خود را جای آنها و خانواده هایشان گذاشت. تاکنون تلاشهای زیادی را شاهد بودیم برای حمایت‌های مادی و معنوی از فعالین کارگری و همچنین خانواده های آنها که قابل تحسین است اما کافی نیست. رژیم اسلامی با دستگیری این تعداد از فعالین عرصه کارگری و اعمال فشار به آنها و خانواده هایشان میخواهد ساکت شان کند. اما هدف فقط این نیست. هدف اصلی تر اینست که نه فقط این افراد مثلا دیگر هیچ فعالیت کارگری و اجتماعی نداشته باشند بلکه با فضای ارباب میخواهند بقیه کارگران و رهبران کارگری را سرچایشان بنشانند. خیال خامی که رژیم اسلامی با خود به گور خواهد برد. امروز مسئله شقاوت این رژیم بر کسی پوشیده نیست و همه می دانند اینها به خودیهایشان و شکنجه گرانشان هم رحم نکردند، تکلیف کسانی که میخواهد به زیرش بکشند دیگر معلوم است. اما اینها داده مبارزه کارگری است.

اعتراضات برای آزادی دستگیر شدگان کماکان در جریان است. بخصوص خانواده ها و بستگان فعالین کارگری دستگیر شده تقریبا هر روزه در مقابل ادارات و دادگستری و اطلاعات حضور دارند و نامه های از طرف خانواده ها به مقامات دولتی ارسال شده که تاکنون پاسخی نگرفته اند. در آخرین اقدام روز سه شنبه که تعدادی از کارگران کارخانه پرریس، غرب بافت، نساجی سنجندج به همراه خانواده ها در مقابل دادگستری تجمع کردند و با شعارهای "کارگر

زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد" مورد هجوم نیرویهای سرکوبگر قرار گرفتند. طی این اعتراض همسر و خواهر محمد اشرفی و همسر احسانی راد دستگیر شدند. و به اطلاعات سریع انتقال داده شدند. اگر چه تعداد شرکت کنندگان به تعدادی بالغ بر 70 نفر می رسید اما ظنین شعارها توجه های زیادی را به خود جلب کرد. در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در حالی تیر خلاص زن احمدی نژاد اعلام می کند ما در کشور زندانی سیاسی نداریم شعار آزادی کارگر زندانی و زندانی سیاسی در خیابانها و در مقابل یکی از بیدادگاههای اسلامی داده می شود.

اجازه بدهید نکته ای دیگر را اشاره کنم. خانواده های دستگیر شده مورد تهدید قرار گرفتند که اگر اخبار در این زمینه را منعکس کنند یا با رسانه ها و رادیو و تلویزیونهای "بیگانه" مصاحبه کنند عزیزان در بندشان در شرایط بدتری قرار خواهند گرفت. در واقع خانواده های دستگیر شدگان اول مه را تلاش دارند ساکت کنند. بنظرم اقدام روز سه شنبه خانواده ها با حمایت مراکز کارگری نشان میدهد که این تهدیدها کارائی نداشته است. نشان میدهد فضای انتخاباتی که راه انداخته اند کمترین رنگ و بونی در میان طبقه کارگر ندارد. اما باید گفت هنوز تلاشها محدود است و باید آنها گسترش داد. بنظرم وقتی که بر روی دیوارهای شهر تهران و بخصوص ایران خودرو نوشته می شود "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، توجه ها را می خواهد معطوف کند به دستگیر شده های روز جهانی کارگر و باید تلاش کنیم ابعاد شعار نویسی و حمایتها را چندین برابر کنیم.

کارگران و مراکزی که میخواهند حمایت مادی و معنوی خود را به خانواده ها و دستگیر شده ها برسانند هنوز راههای منطقی و درستش را پیدا نکرده اند. شاید تنها یک اس ام اس به کارگران مراکز مهم می

مضحکه انتخابات، دستگیری کارگران، تهدید اسانلو

گفتگو با نسرین رضاعلی ...

زندانیان سیاسی بی مسئولیت کند. یادمان باشد در زندانهای جمهوری اسلامی تعداد زیادی به قتل رسیدند اما با عنوانی دیگر. مثلا سخته قلبی، سخته مغزی، خودکشی، و غیره. اکبر محمدی و ابراهیم لطفی و زهرا کاظمی و زهرا بنی یعقوب تنها چند نمونه اند که در زندانهای رژیم به قتل رسیدند و همه هم می دانیم چه کسی مسئولیت این جنایت را دارد.

تهدید به مرگ اسانلو را باید جدی گرفت و رژیم اسلامی را از آن پشیمان کرد. اسانلو را بیخود در زندان نگهداشتند و با هزار مریضی تهدید به قتل هم میکنند. همین نکته نشان میدهد که رژیم چه مناسباتی با کارگران برقرار میکند و چرا نباید در نمایش آن شرکت کرد.

حزب ما در خارج کشور تلاش کرده است صدای حق طلبی این فعالین و موقعیت طبقه کارگر ایران به گوش مردم برساند و حمایتهای بخشهای کارگری را به مبارزات کارگران در ایران جلب کند. حزب ما اعلام کرده است به رژیم جنایتکار اسلامی هیچ اعتمادی نیست و این رژیم مسئول مستقیم سلامتی جسمی و روحی زندانیان سیاسی است. در امتداد سیاستهای خود تلاش میکنیم تا آزادی همه دستگیر شدگان بیوقفه تلاش کنیم.

امروز حزب ما از طبقه کارگر ایران و جهان و مردم آزادیخواه میخواهد برای حفظ سلامتی و آزادی هر چه سریعتر این زندانیان از هیچ تلاشی دریغ نکنند. دسته جمعی باید با ابتکارات مختلف بتوانیم هم فشارها را از سر زندانیان کنار بزنیم، هم از چنگ رژیم درشان بیاریم و هم سیاست رعب رژیم علیه جنبش کارگری را درهم بشکنیم. در این میان باید خانواده های دستگیر شدگان اول مه را هر چه بیشتر حمایت کنیم. ما اعلام می کنیم که آنها تنها نیستند. هزاران هزار انسان هر لحظه در تلاش برای آزادی آنها تلاش و مبارزه می کنند.*

سیاست اخراج نمی توانند کارگر را ساکت کنند. اگر امروز رهبران سندیکا را بیرون بیندازند فردا تعدادی دیگر در راس این مبارزات قرار خواهند گرفت و در مقابل سرمایه داران و دولت کارفرما قد علم میکنند. چند سال است که این کشمکش هست و پایانی نداشته است. مبارزه برای زندگی بهتر چیزی واقعی و زمینی است. بالاخره انسانها باید نان بخورند تا زندگی و کار کنند. بنابراین همه این عریده کشیها، همه این بگیر و بندها، همه این جنایتها شاید کارگران را در مقاطعی محتاط کند اما بیشتر د بیشتر آنها را مصمم میکند که باید با این نظام کثیف سرمایه داران تعیین تکلیف کنند. مبارزه طبقه ما همیشه هزینه داشته است و امروز سیاست فقیر کردن کارگران ابزاری برای به تسلیم کشاندن طبقه کارگر است. از

توجیهات پیرامون بحران اقتصادی و بیکارسازی بگیرد تا اخراجهای دسته جمعی و تصفیه فعالین و کارگران معترض. ما ناچاریم با همه این اوضاع دربیافتیم.

تهدید به مرگ منصور اسانلو توسط باند های آدم کش اسلامی در زندان یکی از شگردهای این رژیم است. چندین سال است رژیم برای اینکه شرایط را برای زندانیان سیاسی سختتر کند دست به این اقدامات می زند. البته خیلی اوقات هم میترسد. وقتی که زندانیان سیاسی وارد بندهای دیگر مانند بندهای مجرمین عادی میشوند، نفوذ کلام و حرفهای زندانی سیاسی باعث میشود که در همان زندان وضع علیه خودشان برگردد و یا زندانی عادی بعد از آزادی طور دیگری زندگی کند.

رژیم در این سیاستش برای درهم شکستن روحیه زندانیان سیاسی شکست خورده است. بنابراین با فرستادن چاقوگشان خودش تلاش میکند فضای تنگ زندان را تنگتر کند و در عین حال خود را در قبال جان

کند آزادی دستگیر شدگان بدون قید و شرط و فوری! و همین را دست هر عابری در کوچه و خیابان بدهند. میشود چنان فضائی را سازمان دهند که رژیم از ترس اینکه مضحکه اش به هم بریزد و وضع از این بدتر شود، مجبور به آزادی این فعالین شوند. شرکت واحد میتواند در تمام اتوبوسهایش اقداماتی را در دستور بگذارد. باید اعتراض را توده ای کرد تا فشار توده ای هم بشود. و گرنه رژیم برای ترساندن بقیه کارگران این فعالین را در زندانها و شکنجه گاهایش همچنان نگاه میدارد.

بطور خلاصه، فرصت و موقعیتی هست و میشود و باید مبارزات را گسترش دهیم. سایه سنگین این اعتراضات هر روزه را برای شرایط بهتر کار و زندگی، برای آزادی دستگیر شدگان اول مه و کل زندانیان سیاسی فراهم کنیم. رژیم از اتحاد ما میترسد. ما باید بیش از پیش قدم برداریم که متحدتر ظاهر شویم. علنی تر حرف بزنیم. حرفهایمان را یکی کنیم و به میدان بیائیم.

یک دنیای بهتر: مساله اخراج فعالین سندیکائی در نیشکر هفت تپه و همچنین تهدید منصور اسانلو در زندان به قتل توسط اوپاش و چاقوگشان وابسته به رژیم اسلامی از جمله مسائل مهم این روزها هستند. مساله چیست؟ چگونه باید مقابله کرد؟ سیاست حزب در این چهارچوب چیست؟

نسرین رضاعلی: مساله اخراج فعالین سندیکای نیشکر هفت تپه در امتداد سیاست اخراج ها و تصفیه ها است با این تفاوت که فعالین کارگری را زودتر اخراج میکنند که شاید بشود آرامتر پروسه بسته شدن این مجتمع و بیرون انداختن چند هزار کارگر را از سر بگذرانند. البته من فکر میکنم با

توانست همزمانی اعتراضی باشد برای آزادی دستگیر شده ها و حمایت از همسران و فرزندان آنها. نمیشود درگوشی مردم را جمع کرد و سازمان داد. نمیشود چند صد هزار کارگر و خانواده های آنها را در گوشه مطلع کرد که روز سه شنبه جلوی دادگستری جمع میشویم و اعتراض میکنیم. بنظرم اینجاست که بیشتر متوجه میشویم اولاً همین تشکلهای پایگاهی واقعی و زمینی در میان کارگران ندارند و دوماً خانواده ها باید بدون واژه و نگرانی صدایشان را بلندتر و رساتر کنند.

اینجا نکته ای را اشاره میکنم که بنظرم مهم هست. آنهم تلاش وزارت اطلاعات برای درست کردن پرونده علیه این فعالین است. همه میدانند هر کسی را بگیرند لیستی از اتهامات رابطه با احزاب سرنوینی طلب و اپوزیسیون در خارج کشور را حاضر و آماده دارند. پرونده سازی که سیاست جدیدی نیست. بنابراین باید تلاش کرد این سیاست رژیم را خنثی کرد. نباید به سیاست رژیم مبنی بر ساکت کردن و عدم خبر رسانی وسیع تسلیم شد. این نتیجه عکس دارد. اگر کار فقط این بشود که اخباری را روی چند سایت بگذاریم که تعداد زیادی به آن دسترسی ندارند رژیم موفق شده است. باید بشود از همه امکانات و ابزار استفاده کرد برای امر خبر رسانی و اعمال فشار برای آزادی فعالین دستگیر شده. بخصوص بادی توجه ها را روی محلات و مراکز کارگری متمرکز کرد. مسئله بعدی اینست که اتفاقاً در متن همین مضحکه انتخاباتی، خانواده ها بجای دادگستری در مراکز و میدانهای حضور به هم رسانند. بروشورهای تهیه کرده و اسامی و عکسهای کارگران زندانی را در آن چاپ کنند. اعلام

هفتاد و دو میلیون رای!

سعید مدانلو



میخواهد این سعد و عمرو عاص کشی راه بیندازد. ادامه این روند میلیتاریسم اسلامی را هم به بخشهای "بد و بدتر" تقسیم خواهد نمود. جناح موسوی بخش "بسیج بد" را هم در مقابل "بسیج بدتر" ایجاد کرده است. این از مقدمات بروز شکاف در بخش میلیتاریسم سرمایه اسلامی است. به لطف تفکر گنبدی توده ایسم "پاسدار بد، پاسدار بدتر"، "سردار بد، سردار بدتر" کم کم به بازار خواهند آمد. جمهوری اسلامی در ادامه بروز شکاف سیاسی و اقتصادی در بخش میلیتاریسمش، به تعیین تکلیف قدرت و یک کاسه کردن آن نیاز مبرم و فوری ای احساس خواهد نمود. خمینی به خوبی اینرا فهمیده بود که دخالت مستقیم قوای نظامی حکومتش در تعیین سیاست جمهوری اسلامی، تیر آخر و نشانه قرار گرفتن سرنوشت جمهوری اسلامی در معرض تلاطمات خورد کننده خواهد بود. او در وصیت نامه اش به نحو تضرع آمیز و ملتسانه ای قوای سرکوبش را از این بابت پند و پرهیز میدهد. اخیراً سرداری از جمهوری اسلامی اظهار داشت که "امام این حرفها را برای خودش زده".

در حقیقت روندی را که سیاست دوم خرداد و اصولگرا و گرایشات فیما بین از ابتدا طی میکنند، پیمودن مسیری است که "سناریوی سیاه" را در انتهای آن پیش رو دارد. مگر اینکه بخش موثری از طبقه کارگر سوسیالیست حضور محکمی از خود در عرضه تلاطمات سیاسی موجود جامعه اعلام کند. بروز این پدیده ممکن است دشوار تلقی شود منتها به هیچ عنوان امر غیرممکنی نیست. این قطار هر آنجایی که بقیه پیاده میکنند، سوار میکند. بخش تا آخر پیگر مطالبات عدیده و پاسخ نگرفته انسانی جامعه، استعداد فراهم آوردن زمینه های پرچمداری این مطالبات را برای خود به عینه داراست.

خواهد بود. مسئله جمهوری اسلامی یک کاسه کردن سیاست و اقتصاد و در آوردنش از این وضعیت موجود است. این یعنی انجام یک عمل غیرممکن. خاتمی و خاتمیسم به یک غیر ممکن در جمهوری اسلامی برخورد کرد. ادغام سرمایه اسلامی در سرمایه جهانی بدون انجام این عمل غیر ممکن، حرف مفت است. مگر برقرار کردن توازنی مانند عربستان سعودی که اینهم بواسطه تفاوت فاحش ایران و عربستان خود امری غیرممکن است.

کروبی و یا هر کسی به دنبال او اگر فردا بیاید و عربی هم برقصد، کسی از ما تعجب نمیکند. به قول شاعر "رای هفتاد و دو میلیون همه را عنز بنه - چون ندیدند چاره ای، عربی میرقصند". ولی آیا عربی رقصیدن کروبی هیچ امر غیرممکنی را برای جمهوری اسلامی ممکن خواهد نمود؟ نامبرده مبلغ شرط بندی را بالا برد و میخواید دویست هزار تومان به هر نفر بدهد. پنجاه هزار تومانی که وعده کرده بود را جلوی بچه گذاشت دید بچه قهر کرد، از این بابت صد و پنجاه هزار تومان دیگر هم به حساب بدهکار کیسه خلیفه منظور نمود.

میلیتاریسم اسلامی که همه جناحها بدون استثنا در تمکین به آن ناگزیرند، حضور رقبای موجود و بساطشان را تهدید میکند. کار به روی آب انداختن پنه یکدیگر و افشاگری در مورد نزدی گرگی و پرونده های مالی و کلاشی و حتی دست به کشتار داشتن طرفین کشیده است. عباسی رئیس "دکترینال امنیت جمهوری اسلامی" که به این واسطه سهمی از بخش سیاسی میلیتاریسم جمهوری اسلامی برای خودش قائل است به همراه احمدی نژاد دامنه افشای و تهدید رقیب را به حفظ "حیثیت" امام و پیغمبرشان کشیده اند. حسین شریعتمداری

جمهوری اسلامی اگر هفتاد و دو میلیون شناسنامه از طفل گهواره گرفته تا آدم نود و صد ساله را هم پای صندوقهای رای بیاورد، ذره ای از دامنه رو به تزاید آتش کشمکش و ولوله ای که در داخل حاکمیت براه افتاده نخواهد کاست. هرکدام از منتخبین جمهوری اسلامی که "انتخاب" شود تا جوهر امضاء "مقام معظم" خشک نشده حکومتش دستخوش تلاطمات عدیده و فزاینده خواهد بود.

کروبی و موسوی ته مانده های انبار "اصلاح طلبی" حاکمیت هستند. دوره افول "نخبه بازی" ملاهای و مکلاهای جمهوری اسلامیست. "نخبه" های میلیتاریسم اسلامی مستقیماً و بلاواسطه میدان دار صحنه سیاست میشوند. موسوی اگر سرکار گذاشته شود، بسیار سریعتر از خاتمی به بن بست خواهد رسید. شرط اولیه انتخاب مارغاشیه در مقابل عقرب جزاره پذیرش ماندن در جهنم است. موسوی و کروبی هیچکدام قادر نخواهند بود آتش جهنم را کمتر کنند. برای جمهوری اسلامی پذیرش پایین آوردن شعله تنور جهنم غیر ممکن است.

هردرجه قبول فرض امکان پذیر بودن کنار آمدن جمهوری اسلامی با آمریکا مستلزم پذیرش همان درجه ورود "اقتصاد اسلام سیاسی" در گردش جهانی سرمایه است. به میزانی که این امر برای جمهوری اسلامی امکان پذیر باشد مراکز میلیتاریسم اقتصادی - سیاسی جمهوری اسلامی با تمام قدرت در این عرصه عرض اندام خواهند نمود و از این نظر هرچه بیشتر در دست داشتن مراکز کلیدی اقتصاد و سیاست جمهوری اسلامی برایشان حائز اهمیت

از جهتی دیگر، کاندیداهای منتخب جمهوری اسلامی، حالا دیگر زناشان را هم دخیل در عرصه دعوی قدرت کرده اند. از این نظر مردم این روزها شاهد نمایشهای مضحکی در تلویزیون جمهوری اسلامی هستند. با چادر چاقچور وعده "حمایت از حقوق زن" میدهند. زهرا رهنورد با روسری گلدار و کیف دستی منجوق دوز، ملکه بخش "ناموسی" نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامیست. انگار میخوانند زندانی را با رنگ سبز زدن به میله های زندانش دلخوش نگاهدارند. بالاخره روسری گلدار یک اپسیلون "بهرتر و فریبنده تر" از روسری سیاه است. روسری گلدار بیشتر به یک روشنفکر سطح "دانشگاه" جمهوری اسلامی می آید. این نمایشات بجز اینکه قیافه ها، حرکات و سکنات نمایش دهندگان، مردم را برای مدت کوتاهی هم که شده به قهقهه بیندازد، چندان مهم نیستند و بیش از این بردی نخواهند داشت. کروبی و رضایی دو نفر از منتخبین برای "انتخاب"، یک کاره اعلام کرده اند که مخصوصاً یک "زن" را به وزارت امور خارجه خواهند گمارد. برای این دو نفر فائزه رفسنجانی اگر آقاچاش پا درمیانی کند، آدم مناسبی است. احمدی نژاد هم اگر هوس اینکار را کرد، فاطمه رجبی رذخور ندارد. اگر حالت دوم اتفاق بیافتد فکر میکنید ابراهیم نبوی و مسعود بهنود علیرغم سنگینی غصه وارده و از فرط "نا امید" و عدم تحمل کشیدن بار ملامت، یکی از بخش "فرهنگی - سیاسی اسلام مدرن" و دیگری از مسولیت "گالری محمل" آن استغفاء خواهند داد؟ من که چشم آب نمیخورد!

تلقی صاحب سرمایه از سرمایه اسلامی فراهم آوردن سود و ثروت به هر

ایران خودرو؛ دستمزدهای معوقه و کارگران معترض مهرکام پارس و ایتکو پرس!

بنا به خبر دریافتی، 1500 نفر از کارگران سایتهای یک و دو ایتکوپرس ایران خودرو، با وجود اعتراضات مکرر و پیگیری های مداوم خود طی 9 روز گذشته، تاکنون موفق به دریافت دستمزد و مبالغ اضافه کاری مربوط به اردیبهشت ماه خود نشده اند. کارگران این روزها طی تماس های اعتراضی تلفنی با شرکتهای انگل پیمانکاری و مسئولین ایتکوپرس از جمله؛ دادر مدیر عامل و بلوری عنصر منفور ضد کارگری و مدیر تولید ایتکوپرس، جز جوابهای سر بالا و امروز و فردا چیزی نشنیده اند و در مواردی کارگران را نیز تهدید به اخراج نموده اند.

همچنین بیش از 5000 نفر دیگر از کارگران ایران خودرو (شرکت مهر کام پارس) علیرغم پی گیری و اعتراضات مداوم خود و حتی اعتصاب چند هفته پیش، که موفق شدند بخشی از دستمزدهایشان را نقد نمایند، تا این لحظه مبالغ مربوط به حق آکورد و رکورد این کارگران مربوط به ماههای بهمن و اسفند سال پیش و فروردین و اردیبهشت امسال پرداخت نشده و بلا تکلیف باقی مانده است. حق آکورد قبل از این بطور حداقل 100 هزار تومان در ماه به هر یک از کارگران پرداخت میشد. بنا به اعلام یکی از مسئولین مالی شرکت مهر کام پارس مبلغ مربوط به آکورد پرداخت نشده 4 ماهه این کارگران چیزی بالای یک میلیارد و پانصد میلیون تومان است. در ضمن از مبلغ ناچیز رکورد که قبلا هر 6 ماه یکبار به کارگران پرداخت میشد دیگر خبری نیست. کارگران معترض برای نقد کردن دستمزدها و حقوق به غارت رفته شان از طرف زرشک مدیر عامل مهر کام و ضیائی معاونش جز وعده های دروغ و پا در هوا چیزی دریافت ننموده اند. همه اینها در حالیست که کارگران و خانواده های محرومشان برای تامین ابتدایی ترین نیازهای روزانه زندگیشان بشدت در مضیقه و تحت فشارند.

کارگران معترض ایران خودرو میگویند اینها چرا پول دارند دزدی و اختلاس نجومی کنند اما پول ندارند دستمزدهای ما را بدهند؟ اینهمه ثروت و سرمایه را از شیر جیب و جانی و کاری ما گرفته اند اما هنوز میخواهند حقوق ناچیزمان را هم بالا بکشند! حقیقت اینست که دست این جماعت مدیران و کارفرماها برای کارگران رو است. اینها با سیاست گرو گرفتن دستمزد کارگران، تلاش شان اینست که اعتراض و اعتصاب و خواسته های ما را نهایتا به گرفتن حقوق های معوقه محدود کنند. یعنی حتی اگر در اعتصابات دستاوردی هم داریم هنوز نصف طلب هایمان در گرو حضرات است! گرسنگی دادن آگاهانه خانواده های کارگری و کودکان معصوم مان ابزار سیاسی به زانو درآوردن طبقه کارگر است. تحمیل فقر و فلاکت و گرسنگی به طبقه کارگر پرچم ننگین سرمایه داری است. یک راه مهم شکست دادن این سیاست ضد کارگری اینست که اعتصاب به امری مستمرتر و با فاصله زمانی کوتاهتر در شرکتهای تابعه ایران خودرو و سایرین تبدیل شود. مسئله برسر شکستن اختناق پادگانی در ایران خودرو و سایرین بمیدان آوردن نیروی وسیعی در این مجموعه است که فوراً این اوباش را سرچاپشان بنشانند.

سایت یک و دو ایتکو پرس از مجموعه های اصلی پرسی ایران خودرو و شرکت مهر کام پارس واقع در چهار راه ایران خودرو در زمینه تولید انواع سپر و داشبرد خودرو فعال است. در این دو مرکز بیش از 6500 کارگر قراردادی سفید امضا با قراردادهای یک طرفه و پایه دستمزد های 264 هزار تومانی در شرایط سنگین و فشرده و پرخطر کاری مشغول به کارند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۱ خرداد ۱۳۸۸ - ۱ ژوئن ۲۰۰۹

هفتاد و دو میلیون رای! ...

میزان ممکن و به هر روش. ممکن است. این یک امر مجاز و جا افتاده در عملکرد سرمایه اسلامیست. از شش ماه و یکسال عدم پرداخت دستمزد کارگر گرفته تا تعطیل کردن و گشایش مجدد کل و یا بخشهایی از کارخانه، رشوه پردازی و حساب سازی های روتین مالی در بانکها و موسسات مالی و تجاری و صنعتی، کاراکتر تثبیت شده سرمایه اسلامی را به نمایش میگذارد. کدام حرکت سیاسی اجزاء حاکمیت اسلامی قادر خواهد بود تغییر و یا تعدیلی در این کاراکتر و این اوضاع موجود، ایجاد کند؟

کارگرمعترض و مطالبه دار را تا پلاکاردش را بلند نکرده میزنند. هیچکدام از منتخبین. برای "انتخاب" جیکشان هم سر این قضیه در نمی آید. اصلاً هر یک شان اینگونه اتفاقات را ندیده فرض می گیرند. دوهزار نفر در صورت عدم سرکوب بلاواسطه و بی تعارف، استعداد ده هزار و صد هزار و چندصد هزارشدن را در حرکتها و مناسبتهای بعدی دارد. کدام یک از این تیکت "انتخاباتی" گرفته های جمهوری اسلامی دوست دارد شاهد ظهور اینچنین صحنه هایی در خیابانها و میدانی شهرهای آن مملکت باشد؟ کدام یک از آنان میتواند بنشیند کنار و در صورت بروز اینچنین صحنه هایی تنها به جویدن ناخنهایش بسنده کند؟! کجا اگر ذره ای از قوای سرکوب بی تعارف کاسته شود، دیگر از شورای اسلامی کار و خانه کارگر و توده ایسم و سندیکالیسم و امثالهم ساخته است تا سر کارگر حق طلب را توی سوراخ دعای جمهوری اسلامی گیر بدهند؟!

این گرایش به کروی و موسوی و آخوند شبستری و سروش و امثالهم نیست که از آنها "اصلاح طلب" و "نیمه اصلاح طلب نیمه اصولگرا" و "لوتراسلامی" و "لیبرال فقهی" میسازد. این نتیجه بلاواسطه فشار به بنیاد و نفی موجودیت جمهوری اسلامیست. گرایش به آنها تحت هر بهانه ای که باشد حق انتخاب سرنوشت جامعه را در دست آنها قرار میدهد. آنها حق و فرصت انتخاب دیگری به جز آنچه که شرحش رفت و برای بقای حکومت اسلامیشان مناسب است، در اختیار ندارند. آنها داوطلبانه حکومتشان را به مسلخ نمیبرند. مردمی که مدام آواز " نمیخواهیمتان و بساطتان را جمع خواهیم نمود" شان گوش همه ابواب جمعی خرد و کلان جمهوری اسلامی را بشدت آزار میدهد، موجد ظهور آیت الله های "لیبرال اسلامی" اند نه بالعکس. کروی این دست و دل بازی و بذل و بخشش کنی اش را از امام راحلش نیاموخت. سرنوشت و مقدرات سیاسی جمهوری اسلامی تا این درجه "حاتم طایبی" ش کرد.

به مثابه غریقی به هرچه که دور و برش شناور است چنگ میزنند تا بلکه شناور بمانند. باید کاری کرد که بجز کف موجهای خروشان دریا چیزی برای چنگ انداختن به آن پیدا نکنند. *

دوم جون ۲۰۰۹

ایساکو؛ ایران خودرو

دزدی کلان باندا احمدی نژاد قاتل!

اخراج کارگران ایساکو!

سرمایه داران را نگاه کنید و وضعیت حقوقی و دستمزد و شرایط کارگران را همینطور. این باندهای جنایتکار و مدیرانشان از منطقی و مرزبان و بلوری و بذریاش و دیگران، ایران خودرو و سایپا و خودروسازها را به اردوی بردگی تبدیل کردند تا این سوده‌های هنگفت را به جیب بزنند. به همین هم قناعت نمیکنند بلکه مدام در حال باندهازی و اختلاس و دزدی اند و حقوق ناچیز کارگران را هم بالا میکشند.

بنا به خبر دریافتی، اینروزها در ایران خودرو برخی از دزدیهای مدیران ارشد و نزدیکان و مشاوران احمدی نژاد تیر خلاص زن رو شده و اخبارش در بین کارگران معترض دهان به دهان می چرخد. به دنبال اختلاس و دزدیهای کلان ناصر مرزبان مدیر سابق ایساکو، که دیگر قابل حل و فصل و ماستمالی نبود، در ماه گذشته مرزبان چهره منفور ضد کارگری را بی سر و صدا از کار برکنار نمودند. بنا به اخبار موثق فقط یک قلم از دزدیهای مرزبان مبلغ 800 میلیارد تومان می باشد که خبرش در نشریه داخلی ایساکو نیز منتشر شده است! البته مرزبان در دزدی و زد و بند مالی تنها نبوده است. منوچهر منطقی مدیر سابق شرکت ایران خودرو و برخی دیگر از مدیران ارشد این شرکت همدمت او بوده اند.

اخراج کارگران ایساکو!

طی هفته گذشته 100 نفر از کارگران قراردادی و باسابقه ایساکو به دستور بابا زاده مدیر جدید ایساکو از کار اخراج شدند. علاوه بر این لیست 300 نفر دیگر از زنان کارگر شاغل در ایساکو برای اخراج در روزهای آینده تعیین و معرفی شده است! اکثر این زنان کارگر زحمتکش سرپرست خانوار بوده و یا بطریقی دستمزدهای ناچیزشان بخش مهمی از درآمد خانواده هایشان را تشکیل میدهد. این کارگران محروم و خانواده هایشان عملاً با از دست دادن کارشان از زندگی ساقط شده و به جمع ارتش ذخیره بیکاری خواهند پیوست. بابا زاده در جواب کارگران معترض علیه اخراج در جمع مدیران و نزدیکانش گفته است: باعث ورشکستگی و بحران مالی ایساکو همین نیروهای بیکاره، مصرف کننده و غیر مفید هستند که باید سرعت تعدیل شوند!

مجموعه صنعتی ایران خودرو و شرکتهای تابعه مانند بسیاری از مراکز صنعتی در اختیار سران حکومتی و سرمایه داران نوکیسه است و تغییرات در مدیریت این شرکت و خودروسازها رابطه مستقیمی با جنگ اینها برسر بردن سهم بیشتر از استنمار کارگران دارد. باندا منطقی-مرزبان اخیراً در استان گیلان و حوالی رشت اقدام به تاسیس کارخانه خودرو سازی جدیدی به نام "چری" نموده اند. اقدامات اولیه برای راه اندازی کارخانه مزبور انجام شده و قرار است در آینده خودرو سواری "چری" در این کارخانه تولید شود. خودرو چری در اصل ساخت چین بوده و طی قراردادی که با چین بسته اند قرار است خط تولید و مونتاژ این خودرو با همکاری چین در این کارخانه راه اندازی شود.

بابا زاده از مشاوران نزدیک احمدی نژاد تیر خلاص زن بوده که پس از رو شدن دزدیهای مرزبان مدیر سابق ایساکو و برکناریش مدیریت ایساکو را به دست گرفته و در اولین اقدام خود اخراج گسترده کارگران را در دستور گذاشته است. می خواهند بخشی از ورشکستگی و بحران مالی ایساکو را، که دزدیهای باندا مرزبان - منطقی آن را تشدید کرده است، مانند همیشه از جیب و زندگی کارگران گرسنه و محروم تامین کنند.

شرکت ایساکو با 2100 کارگر قراردادی سفید و یک طرفه با پایه دستمزدهای 264 هزار تومانی در سطح تهران در غالب نمایندگیهایی که انواع لوازم ایران خودرو را توزیع میکنند فعال می باشد. اکثر کارگران بدلیل جابجایی و حمل محموله های سنگین بار به دیسک کمر و انواع بیماریهای مزمن مفاصل مبتلا هستند. ساعت کار از 7 صبح تا 4 عصر، اضافه کاری اجباری از 4 تا 7 عصر، و کار در تعطیلات روال حاکم است. دفتر مرکزی ایساکو واقع در جاده مخصوص کرج می باشد.

مجمع عمومی

ظرف اعتراض مستقیم و مستمر و توده ای کارگران است.

کارگران در مبارزات جاری به سنت عمل مستقیم مجمع عمومی متکی شوید.

جنبش مجمع عمومی را

گسترش دهید!

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و بدوستانتان توصیه کنید.

یک دنیای بهتر برنامه طبقه کارگر برای آزادی جامعه است!

آثار منصور حکمت

را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۱ خرداد ۱۳۸۸ - ۱ ژوئن ۲۰۰۹

ارقام آشکار و پنهان دزدیهای

تلاشهای شکست خورده جمهوری اسلامی در خارج گزارشی از واحد گوتنبرگ حزب

مجددا دست خالی به لانه هایشان برگردند.

تلاشهای جمهوری اسلامی در سوئد همواره شکست خورده است. جاسوسی و ترور و تهدید و خریدن این و آن همیشه کارشان بوده و خواهد بود اما حضور علنی و با خیال راحت نه هدف این بود و هست که آمد و رفت شان را عادی کنند، مخالفین را بترسانند، خودشان علنی شوند و ما مخفی شویم. اما تاکنون شکست خوردند و در آینده نیز شکست خواهند خورد. در پایان دو روز اعتراض و تقابل با حضور عوامل رژیم اسلامی در گوتنبرگ، شرکت کنندگان و نمایندگان جریانات سیاسی به تداوم مبارزه قاطع با جمهوری اسلامی تا سرنگونی این رژیم تاکید کردند.*

31 مه 2009

به محل آمدند و گفتگوهایی در رابطه با این اعتراض با حاضرین صورت دادند. همینطور دیگر رادیوهای فارسی زبان نیز با معترضین در محل مصاحبه کردند. این اعتراض پرشور در روز 30 مه نیز ادامه داشت و به دلیل مصادف بودن این روز با تعطیلی آخر هفته تعداد بیشتری از مردم آزادیخواه و مخالفین رژیم اسلامی شرکت کردند. یکی از دست آوردهای دو روز اعتراض پرشور علیه حضور عوامل رژیم انعکاس آن در رسانه های سوئد بود که از این طریق جمهوری اسلامی بیشتر بی ابرو گشت. دست آورد دیگر این بود که جمهوری اسلامی نتوانست ژست "ارائه خدمات کنسولی" بگیرد. عدم استقبال جامعه ایرانی از مزدوران رژیم آدمکشان اسلامی باعث شد که

سرگشاده ای به تاریخ 26 مای 2009 از مسئولین Göteborg & Co خواست که اجاره محل مورد نظر را لغو کنند. در این نامه به عملکرد جمهوری اسلامی و جنایاتش اشاره شده و بعنوان نمایندگان یک حکومت تروریستی یاد شده بود. یکی از مسئولان این شرکت در یک تماس تلفنی توضیح داد که این محل بطور مستقیم از Göteborg mässan گرایه شده است. مسئول مربوطه طی یک نامه کتبی اینچنین اعلام کرد: "ما هیچ موضعگیری سیاسی در مورد مشتریان خود اتخاذ نمی کنیم. سفارت ایران مشتری ما است و در این مورد بخصوص سالی را هم برای مدت 2 روز در اختیار سفارت ایران قرار داده ایم تا بتوانند به ایرانیان مقیم غرب کشور سوئد خدمات مربوط به ویزا ارائه دهند."

ساعت 8 صبح روز جمعه 29 مه 2009 بتدریج فعالین و مخالفین جریانات اپوزیسیون در محل حاضر شدند. پلیس اما خیلی زودتر آمده بود و محوطه را با مانع های آهنی بسته بود. بسرعت باندورها نصب شدند و شعار دادن علیه حضور حکومت آغاز شد. شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، عکسهای اعدام کودکان، باندورل WANTED با عکس 4 تن از جنایتکاران رژیم اسلامی، عکسهای از مبارزات جنبشهای اجتماعی ایران و پرچمهای حزبی محوطه را پوشانده بود. بتدریج حضور مخالفین بیشتر شد و طنین مرگ بر جمهوری اسلامی در فضا پیچید. سخنرانیهایی مبنی بر شرم آور بودن اقدام Göteborg Mässan و وزارت خارجه سوئد در ممانعت با عوامل رژیمی که در بربریت زبانزد خاص و عام است، رژیمی که کودکان را اعدام میکند و اجتماع ساده کارگران را در اول مه وحشیانه سرکوب میکند مرتباً تکرار میشد. رسانه های سوئد از روزنامه ها و تلویزیونهای مختلف

مدتی است که رژیم جمهوری اسلامی با همکاری وزارت امور خارجه سوئد تلاش میکند تحت پوشش "خدمات کنسولی" حضور علنی خود را در شهرهای مختلف سوئد سازمان دهد. این اقدام ویژه سوئد نیست اما این کشور اهمیت زیادی برایشان دارد. عوامل رژیم اسلامی در سفرهای قبلی به شهرهای گوتنبرگ و مالمو مفتضح شدند. تلاش کردند صورت شان را با سیلی سرخ نگهدارند و سومین "سفر کنسولی" را راه انداختند. برای در امان بودن از دست مخالفین سیاسی اینبار هم به محل امن تری رفتند و هم تاریخ سفر را دو بار عوض کردند. بعد از گذشت 20 روز از تاریخ اعلام شده قبلی، اینبار با کمک لایبهای سوئدی، سالی را درون یک هتل واقع در یک مجتمع اجاره کردند تا بتوانند از طریق راهروهای بین Hotell Gothia و Mässan Svenska خود را به سالن مربوطه برسانند. اینبار با مقدمات و دیدار و تشکرات قبلی از پلیس ظاهراً اطمینان خاطر گرفته بودند که حساسی محافظت خواهند شد و دست فعالین سیاسی مخالف به آنها نخواهد رسید.

آنچه در دعوی رژیمها و مخالفین مضحک بود تلاش چند رادیوی محلی فارسی زبان و سایت استکهلیمیان در دفاع از تحرک و تلاش رژیم و هتاک علیه مخالفین بود. این رادیوها زیر پوشش "دفاع از آزادی بیان" به تریبون تبلیغ سفارت جمهوری اسلامی تبدیل شدند و سایت استکهلیمیان هم زیر پوشش "خدمات به ایرانیان" علیه ایرانیان مخالف یقه درید. اینها نه کسی هستند نه حتی خوشنام اند. مشتی بازاری اند که هر کسی پول بیشتر بهشان بدهد در خدمتش قرار میگیرند.

شهلا نوری کادر حزب در نامه

کمونیسم کارگری

اصول اعتقادی و آرمان اجتماعی کمونیسم کارگری بر نقد ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری متکی است. نقدی از زاویه طبقه کارگر مزدی در این جامعه و به این اعتبار حقیقی و انقلابی. تلقی زحمتکشان و تولید کنندگان غیر پرولتر از آزادی و برابری و سعادت بشر، چه امروز و چه در جوامع پیشین، به ناگزیر انعکاسی از مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه و موقعیت خود آنان در رابطه با تولید و مالکیت است. تلقی برده از آزادی بناچار چندان از لغو برده داری فراتر نمیرفت و تجسم رعیت یا صنعتگر خرده پای شهری از برابری چیزی بیش از برابری در حق مالکیت نمیتوانست باشد. اما، با ظهور پرولتاریا بعنوان توده عظیم تولید کنندگان فارغ از هر نوع مالکیت و وسائل تولید، طبقه ای که اسارت و استثمار اقتصادی اش، دقیقاً بر آزادی حقوقی اش بنا شده است، افق آزادیخواهی و برابری طلبی از اساس دگرگون شد. پرولتاریا نمیتواند آزاد شود بی آنکه جامعه بطور کلی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تقسیم طبقاتی رها شود. برابری امری نه صرفاً حقوقی، بلکه همچنین و در اساس اقتصادی - اجتماعی است. انتقاد پرولتری به سرمایه داری و جهان نگر و مبارزه سیاسی آزادیخواهانه و رهانیبخش کارگری که قریب دو قرن قبل در شکل مشخص کمونیسم کارگری ظهور کرد، با مارکسیسم به انسجام و شفافیت و قدرت نظری عظیمی دست یافت. جنبش کمونیسم کارگری در تمام طول تاریخ خویش با مارکسیسم و نقد مارکسیستی به جامعه سرمایه داری پیوندی عمیق و ناگسستنی داشته است. کمونیسم کارگری جنبشی اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند. اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبتنی است.

دادخواهی آرام خانواده های دستگیر شدگان اول ماه مه

هاله صفرزاده



این گزارش برای تمام کسانی نوشته شده است که دلشان برای انسانها می‌تپد و به دنبال عدالتند، برای تمام کسانی که در این مدت با انتشار بیطرفانه ی اخبار مربوط به دستگیر شدگان اول ماه مه تهران 88 خانواده‌های آنان را همراهی کردند، نه برای استفاده ی تبلیغاتی برخی تلویزیون‌ها، حزب‌ها و گروه‌ها که عادت دارند در خارج از کشور بنشینند و هر اتفاق داخل را به گونه‌ای انعکاس دهند که انگار همه‌ی این اتفاقات به خواست و گفته‌ی آنان انجام شده است. دلم می‌خواست در داخل رسانه‌ای بود که آن را به چاپ می‌رساند. اما...

صفرزاده (ثقفی) اردیبهشت 88

پیاده‌روی خیابان معلم

دادخواهی آرام خانواده های دستگیر شدگان اول ماه مه

تهران اردیبهشت 88

قسمت اول

به ایستگاه اتوبوس رسیدم. باید اتوبوس‌های خیابان "معلم" را سوار می‌شدم. در تمام مدتی که منتظر رسیدن اتوبوس بودم داشتم فکر می‌کردم چه رابطه‌ای میان معنا و محتوا و اسم این خیابان و دادگاه و دادرسی انقلاب است. معلم کسی است که می‌آموزاند و دادگاه و دادرسی باید محل دادخواهی مردم باشد. اما آیا این گونه است؟!

افسوس در این زمانه آموختن جرم است و آنکه می‌آموزاند و آنکه می‌آموزد باید دریند باشد و دادرسی جایی است که به ندرت می‌توان از آن "دادی" ستاند.

ایستگاه اول خیابان معلم پیاده شدم. به سمت دادگاه به راه افتادم. جمعیت زیادی جلوی دادگاه بودند. قیافه‌ی برخی برایم آشنا بود. روز گذشته جلوی کلانتری و پلیس امنیت دیده بودمشان. جلو رفتم و سلام کردم. پرسیدم چه خبر؟

و این شد آغاز داستانی طولانی.

روزهای اول سردرگمی و گیجی اینکه چه باید کرد و بعد نگرانی و انتظار. هفته‌های اول ماموران مرتب با ما برخورد می‌کردند. به زبان خوش و ناخوش می‌خواستند که دور شویم و برویم پی کارمان، البته بیشتر به زبان ناخوش:

- اینجا نایستید.

- بروید پیاده‌روی مقابل.

- دارم مودبانه می‌گویم: بروید توی پارک. اینجا نایستید.

و کمی بعد در پیاده‌روی مقابل هم به سراغمان می‌آمدند.

و دوباره همان حرف‌ها و تهدیدها و پاسخ می‌شنیدند:

- پارک بریم چه کار کنیم؟ ما با اینجا کار داریم.

- بچه‌هایمان را هم در پارک گرفتید.

- مگه چه کار کردم که اسپری فلفل به من نشان می‌دهی؟

- بلند نمی‌شم. خسته شدم. می‌خواهم اینجا بنشینم. من که کاری به کسی ندارم. مادرم را آزاد کنید می‌روم.

جوان‌ترها کم‌حوصله‌تر بودند

و کمتر تاب پرخاشگری ماموران را داشتند. جواب می‌دادند. و ماموران هم ذره‌ای تحمل این بیتابی‌ها را نداشتند و با آنان برخوردهای تندتری می‌کردند:

- خیلی زبون‌درازی می‌کنی. می‌گیرم حسابت را می‌رسم.

- می‌فرستمت آنجا که عرب نی انداخت.

- خیلی راحت‌تر از آنکه فکر کنید جمع‌تان می‌کنیم.

و بعد

- ماموران نسوان را خبر کنید این خانم را ببرند.

- سرباز این را بگیر.

- من با این (با انگشت فردی را نشان می‌داد) کار دارم...

آن وقت بود که صداها بالا می‌رفت. اعتراض همگانی شروع می‌شد.

- ولش کن.

- مگه چی گفت؟

- مگه چه کار کرد؟

- چرا دروغ می‌گویید؟ چرا می‌گویید فردا آزادش می‌کنیم و

بعد فردا که می‌آییم، می‌گویند پرونده‌ها تکمیل نیست.

- چرا دست به سرمان می‌کنید.

- به جای اینکه دواهای مادرش را به او بدهید تا خیالش راحت شود، می‌خواهید او را هم دستگیر کنید؟

- همه با هم می‌آییم. ما که چیزی نمی‌خواهیم فقط یک جواب مشخص. فقط آزادی بچه‌هایمان. مادرهایمان، پدرانمان و یا خواهرها و برادرهایمان.

- آگه قراره کسی را ببرید باید همه را ببرید. ما را ببرید شاید آن بالا کسی به ما جواب بدهد.

- حالا وضع همان‌هایی را که گرفته‌اید، مشخص کنید.

- چرا فریاد نزنم؟ من مادرم. بگذار فریادم را تمام عالم بشنود. مادر که کار دیگری نمی‌تواند بکند.

- جواب ما را بدهید.

...

آخرین روزی که برخوردهای توهین‌آمیز همراه با تهدید را شاهد بودیم، هفته‌ی قبل بود. (انگار بالاخره بعد از سه هفته فهمیدند که مردم دلیلی برای آشوب به پا کردن ندارند و آشوب و شلوغی فقط هنگامی ایجاد می‌شود که ماموران به مردم حمله می‌کنند. اگر این مطلب را در پارک هم فهمیده بودند و این

دادخواهی آرام خانواده های دستگیر شدگان اول ماه مه ...

می‌شوی؟ نه! یکی دو ساعت بعد دوباره به راه می‌افتادی و به دیگران می‌گفتی:

- بروم یک بار دیگر سوال کنم.

کیف و موبایلت رابه یکی می‌سپردی (برای آنکه از توی صف ایستادن برای سپردن موبایل خلاص شوی) و دوباره به داخل می‌رفتی. و بقیه از دردهایشان می‌گفتند و دلتنگی‌های بچه‌ها برای پدرانشان.

- پسر امروز نمی‌گذشت که بیایم. می‌گفت مامان چقدر سرکار بابا می‌روی؟

- دیشب دخترم بهانه‌ی پدرش را می‌گرفت. هیچ جوری آرام نمی‌شد. فقط ۵ سال دارد.

- سه روزه دختر کوچکم تب کرده. دکتر بردم. می‌گه هیچ بیماری ندارد. از نگرانی باباش تب کرده.

- مهمان داشتیم. از پسر پرسیدند بابا کجاست؟ گفت نمی‌دانم. مامان می‌گه سرکاره ولی فکر کنم زندان باشه؟ نمی‌دانم از کجا فهمیده. خیلی سعی کردم جلوش صحبت نکنم.

- به مادرشوهرم نگفتم. خیلی پیره اگر بفهمه سخته می‌کنه. گفتم رفته بندر عباس کار کنه. ولی همه‌اش می‌پرسد پس چرا به من زنگ نمی‌زنه؟

- توی تلفن بهم گفت چرا اینقدر کم صبری؟ حالا حالاها طول می‌کشه. بهش گفتم شوهرم تازه حقوق دی ماهش رو گرفته بود که گرفتیش. یک ماه هم هست که سرکار نرفته و اینجا مهمان شماست. وقتی آزادش کنید حتما کارش را از دست می‌دهد. خرج بچه‌هایم را شما می‌دهید؟ جواب صاحب‌خانه را شما می‌دهید؟ جوابم را نداد. تلفن را قطع کرد.

برای داخل شدن باید از محل ورود خوهان

پیاده روی مقابل دادسرا در تمام این روزها مامن و پناهگاه ما بود. پیاده‌روی با سنگفرش‌های ارغوانی رنگ و حصار سبز شمشاد‌های کنار جدول خیابان و سایه‌ی مهربان درخت چنار مقابل دادگاه. هنگامی که خسته و ناامید از داخل دادسرا بیرون می‌آمدیم، مادران دیگری که هم سرنوشت ما بودند، پذیرای ما می‌شدند. تکه‌ای روزنامه برای نشستن کنار دیوار تعارف می‌کردند و برایت جایی باز می‌کردند. بطری آبی به دست می‌دادند و سوال بارانت می‌کردند: چی شد؟ چی گفتند؟ خبر جدیدی داری؟

- نه. گفت تلفنت را بده خبرت می‌کنیم.

- تلفن را اشغال گذاشته بودند. نتوانستم تماسی بگیرم.

- جوابم را ندادند.

- گفت خانم چقدر زنگ می‌زنی. مگر بهت نگفتم که برو خانه خبرت می‌کنیم.

- پرونده‌هایشان باید تکمیل شود. هنوز تکمیل نیست.

- چقدر عجله داری. وقتی اطلاعات بازجویی می‌کند حداقل ۲۰ روز، یک ماهی طول می‌کشد.

- تا هفته‌ی آینده مشخص می‌شود.

- تا آخر هفته معلوم می‌شود.

- حالا حالاها طول می‌کشه.

- دست ما نیست. باید گزارش‌ها بیاید تا ما جواب بدهیم.

- جواب داد: خانم نمی‌خواستند این تعداد آدم بگیرند. کیلویی گرفته‌اند و حالا طول می‌کشه تا رسیدگی کنند.

جواب‌ها تکراری و ناامید کننده و برخی اوقات همراه با توهین بود. اما مگر وقتی فرزندت، عزیزت در بند باشد خسته

بتوانند داخل شوند و پاسخی بگیرند. خانم میانسالی بر زمین افتاده بود. از حال رفته بود. ماموران آمدند و گفتند بلندش کنید.

- نه بهش دست نزنید. سوند دارد. اورژانس را خبر کنید.

نگاهی کردم کیسه و لوله‌ی سوند را دیدم که زیر مانتویش بیرون آمده بود. فکر کردم چه چیزی باعث شده این زن با این شرایطش بیرون بیاید؟ کمی آب به سر و صورتش پاشیدیم. به هوش آمد. مثل این که برای خیر گرفتن از همسر یا

پسرش آمده بود. نمی‌دانم به چه جرمی گرفته بودندش. مادرها کمی با او حرف زدند. یکی از مادرها به نزد ما آمد و گفت وضع مالی‌اش خوب نیست پولی برای تعویض سوندش ندارد. نفری هزار تومان بگذاریم و به او بدهیم. به سرعت پول را برایش جمع کردیم. نمی‌گرفت. مادر بهش می‌گفت: "بگیر این صدفه نیست. همه راضی‌اند." و با اصرار پول را به او داد. می‌دانستم بسیاری از کسانی که پول دادند خود با مشکل مالی روبرو بودند.

ساعت نهار و تعطیلی دادگاه تمام شد. ناگهان خبر آمد که لیستی آورده اند که قرار است فردا آزاد شوند. این تنها خبری بود که می‌توانست خانواده‌ها را آرام کند. لیستی حاوی اسامی زندانیان زن و حدود سی نفر از بازداشتیان مرد. به خانواده‌های آنان گفته شد که فردا یک فیش حقوق به عنوان کفالت برای آزادی زندانی‌شان بیاورند.

خواهر فرد بازداشتی را به کلانتری ... فرستادند تا برادرش را پیدا کند. ویکی دو ساعت بعد آزادش کردند البته بعد از پذیرایی؟! که ازش کرده بودند.

ماجرای اصلا ایجاد نمی‌شد. کما اینکه بعد از آن دیگر جلوی دادگاه هم سروصدایی ایجاد نشد. تنها اعتراض خاموش ما بود که فضا را سنگین می‌کرد. ساعت یک بود و داشتیم می‌رفتیم که برادر یکی از بازداشتیان را سر خیابان گرفتند. با صدای فریاد مادرش که نمی‌توانست فارسی حرف بزند به جلوی دادگاه برگشتیم. داشت با مامور گارد ویژه درشت هیکلی حرف می‌زد. مامور حرف‌هایش را نمی‌فهمید. سروصدای خانواده‌های دیگر هم بلند شد:

- پسرش را گرفته‌اند.

- ولش کنید. مگر چه گفته؟

مامور با عجله به سمت ماشین نیروی انتظامی رفت و جوان رهگذری را که برای ترساندن ما گرفته بود از ماشین پیاده کرد.

مادر راضی نمی‌شد و مرتباً از پسرش می‌گفت و مامور گارد ویژه انگار متوجه موضوع نمی‌شد و مرتباً می‌گفت من که او را نگرفته‌ام. مادر جلوی پله‌ها روی زمین نشست. خانواده‌های دیگر هم کنار او نشستند.

- ما از اینجا نمی‌رویم تا او آزاد شود. به هرکس که او را گرفته بگویید آزدش کنند.

دوتا خودروی گشت ارشاد با زنان ماموران هم آمدند. خانواده‌ها جریان را برایشان توضیح می‌دادند. ماموران هم دیگر نمی‌دانستند که چه کار باید بکنند. در همین حین جلوی محل ورود خانم‌ها هم شلوغ شد. تعدادی از خانم‌ها نشسته بودند تا ساعت نهار و نماز تمام شود و

دادخواهی آرام خانواده های دستگیر شدگان اول ماه مه ...

وارد می شد. باید کیفیت را داخل دستگاه می گذاشتی و خودت هم از دروازه آن عبور می کردی. بعد توسط مامورانی که نشسته بودند بازرسی بدنی. یکی دوبار اول به این بازرسی تن دادم. یک بار پرسیدم وقتی که از داخل دستگاه رد شده ام و دستگاه بوقی زده است چرا باید باز هم تفتیش بدنی شوم.

- دستگاه بعضی چیزها را نشان نمی دهد.
- مثلا چه چیزی را؟
- مثلا مواد مخدر را؟

این کلمه را که شنیدم دادم بلند شد. دلم می خواست فریادم به آسمان می رفت، اما فریادم هم در اتاقک کوچک بازرسی بدنی حبس شد. خستگی چند روزه را فریاد کردم. تحمل این توهین را دیگر نداشتم.

- من مواد داخل ببرم؟ برای که؟ برای ماموران و ...؟ خانواده های ما سالمترین افراد این جامعه هستند و تو آن وقت برای من از مواد حرف می زنی؟ ...

خانم های مسوول بازرسی بدنی می خواستند آرام کنند:

- خانم نمی دانی ما با چه کسانی مواجه ایم. هزار جور آدم اینجا می آید ما که نمی توانیم از قیافه تشخیص بدهیم.

- یکی دو ساعت که جای ما کار کنی می فهمی که ما چه می کشیم.

اما آرام نمی شدم و کلمات از دهانم جاری می شد:

خنده هم چاشنی این همدردی ها می شد.

به من گفتند: شوهرت خریزه خورده باید پای لزش هم بنشیند. و دیگران پاسخ می دادند: می گفتمی هنوز که خریزه نیامده که بخورد.

- خریزه کجا پیدا می شود. ما هم دلمان خریزه می خواهد. خریزه خوردن کنار پیاده رو عالمی دارد.

در جواب آنکه گفته بود "کیلویی" گرفته اند، مادری که کمی چاق بود می گفت: به خروار گرفته اند، حالا متقال متقال آزاد می کنند. بعد با خنده گفت: فکرش را بکنید کنید اگر مرا می گرفتند با این وزن چقدر طول می کشید تا آزادم کنند.

همه روزه نگاه کنجکاو عابریان را هم می دیدیم.

سر خیابان معلم، قبل از دادسرا، بازار روز نسبتا بزرگی است. گاهی برخی از عابریان کنجکاو می پرسیدند:

- خانم صف چیست؟
- صف آزادی است. نشسته ایم و منتظر آزادی فرزندانمان هستیم.

روزی داشتیم نامه ای برای ریاست قوه قضاییه می نوشتیم و امضا می کردیم، یکی از آن نامه های بی جوابی که در این مدت، به تمام ارگان های مربوطه نوشتیم. خانمی که برای خرید آمده بود، جلو آمد و جریان را پرسید. گفت: به من هم بدهید. من هم می خواهم امضا کنم. همراهی اش دلگرممان کرد.

از پدرها هم بگویم. خویشن دارا تر و آرام تر به نظر

می آمدند. اما به آنها که نگاه می کردی نگرانی عمیقی را می دیدی که در چهره شان موج می زد. کارهایشان را تعطیل کرده بودند و روزها را در پیاده روی مقابل دادگاه به انتظار سپری می کردند. روز به روز ریش هایشان بلندتر می شد. یک بار یکی شان با اشاره به ریشش گفت: ما هم باید به نوعی اعتراض مان را نشان دهیم. در تمام این مدت تنها یک بار لبخند یکی از این پدرها را دیدم. آن هم وقتی بود که قاضی در مورد پسرش گفته بود: "بیبست سال بزرگتر از سنش است و خیلی می فهمد." اما افسوس که انگار زندان سرنوشت آنهایی شده است که می فهمند.

بعد از آزاد شدن خانم های بازداشتی، پرونده ی مردان هم مورد رسیدگی قرار گرفت. روزی دو یا سه نفر را از اوین می آوردند دادگاه و از خانواده اش کفالت می خواستند. تنها در این مواقع بود که خانواده ها می توانستند به طبقات بالای دادسرا و محل دادگاه ها وارد شوند. می گفتند: "امنیتی ها نمی توانند بالا بروند؟!"

دیگر حواسمان به در پشتی هم بود. زندانیان را از این در وارد دادگاه می کردند. گفته بودند موقع رفتن می توانید خوراکی به آنها بدهید تا در ماشین بخورند. آن روز مادر ... را دیدم. انگار بال درآورده بود. می دوید و می گفت من برایشان می گیرم. این را گفت و رفت. یادم آمد روز اولی که او را دیده بودم، جلوی کلانتری 148 بود. فریاد می زد و گریه می کرد:

به من می گویند برای چه گذاشتی پسرت دنبال نجوم برود. می گذاشتی دختر بازی کند. خجالت نمی کشند. این همه زحمت کشیدم تا فرزندم را انسان بار آورم. از چهار سالگی بردمش کلاس نجوم که دنبال علم باشد، حالا این است جواب من و عاقبت او؟؟...

پسرش برای

دادخواهی آرام خانواده های دستگیر شدگان اول ماه مه ...

شرکت در کنفرانس نجوم به پارک رفته بوده و ساعت‌ها قبل از مراسمی که قرار بود، انجام شود دستگیر شده بود.

ساعتی بعد با کیسه‌ای پر از ساندویچ آمد. آن روز زندانیان را خیلی دیر به زندان برگرداند و او ساعت‌ها زیر درخت توت پشت دادگاه با انتظار نشسته بود تا بالاخره توانست به آنها غذا دهد. می‌دانستیم در این مدت غذای مناسبی به آنها ن داده بودند. سبب زمین آبیژ برای صبحانه و شام و نهار هم بیشتر سویای پخته همراه با پیاز پخته و بازهم کمی هم سیبزمینی به عنوان خورش همراه با برنج.

درخت‌های توت تهران خیلی مهربانند. یادگار باغ‌های قدیمی تهرانند و مثل همان قدیمی‌ها دست دل‌باز. امسال توت را با توت‌های درختان کوچکی پشتی دادگاه نوبر کردم. یکی از روزها خانمی با چادر مشکی کنارمان نشسته بود. از دلیل آمدنش پرسیدم. گفت پسرش را روز دادگاه و از کنار وکیلش دوباره دستگیر کرده بودند. روز 20 اردیبهشت. دلیلش را نمی‌دانست. پرونده‌ای از قبل داشته است. مربوط به حوادث دانشگاه سال گذشته انگار. به او هم جواب درستی ن داده بودند.

ساعتی بعد در باز شد و زندانیان را بیرون آوردند. در حینی که ماشین آمد تا آنها را سوار کند به نزدیکشان رفتیم. پسرش در میان زندانیان نبود. پسر جوان دیگری دستبند به دست کنار ماموری ایستاده بود. چهره‌اش به زندانیان عادی نمی‌خورد. جلو رفت و به ماموری که دستش به دست این پسر زنجیر شده بود گفت: "نگاه کن مچ دستش چقدر نازک است، به ساقه‌ی گل می‌ماند. این آهن‌ها

آن را می‌شکنند. چطور دل‌تان می‌آید به این گل‌ها دستبند بزنید. سرباز نگاهی کرد و هیچ نگفت. حتما در دلش گفته من چه کاره‌ام. مامورم و معذور.

همان خبرنگاری بود که جلوی مجلس خبر تهیه می‌کرده. نگاهی به سر کوچه کردم. مادرش امروز نیامده بود. کاش آمده بود و پسرش را می‌دید. مادر از پسر خودش پرسید. او خبری از پسر این خانم نداشت. خبرنگار زندانی نگرانی مادر را حس کرده بود. دل‌داریش داد. گفت: "مادر ناراحت نباش. پسر ت سربلند است. درسته الان مثل یوسف در زندان است، اما بالاخره روزی او هم عزیز می‌شود. برایش دعا کن." و مادر دلگرم از این همدردی گفت: "کارم همین است. فقط دعا می‌کنم." وقتی داشت می‌رفت از سرباز همراهش پرسید: قاضی چه گفت؟ گفت: "ببرش زندان تا بیوسد."

چندین خانم با چهره‌های غم گرفته و تنها، با چادر زندان هم در میان زندانیان بودند. تعدادی هم از زندانیان عادی. تنهای تنها بودند. با تعجب به ما نگاه می‌کردند. حتما پیش خودشان آرزو می‌کردند کاش کسی مثل ما دنبال کار آنها هم بود.

با خود فکر کردم اگر کار اینها گره بخورد، اگر در دادگاه اول پرونده درست بررسی نشود و حکم اشتباه برایشان صادر شود، (مثل خانم صابری) چه بر سرشان می‌آید؟ باید بمانند و بیوسند. نه آنقدر آگاهی دارند که بدانند چه باید بکنند و نه پولی که به وکیل بدهند تا دنبال کارشان باشد و نه سرو صدای رسانه‌ها و افکار عمومی و ... که سبب اعاده‌ی دادرسی شود و...

روز دیگر روی لبه دیوار کوتاه سر کوچه نشسته بودیم. زنی جوان

نزدیک ما شد. سرش گیج رفت و نزدیک بود بیفتد. جایی برایش باز کردیم تا بنشیند. سرپایس سیاه پوشیده بود. گفتم توی این گرما با این لباس‌های سیاه طبیعی است حالت بد شود. گفت 4 سال است عروس شده‌ام یک روز آب خوش از گلویم پایین نرفته. خوب عزادارم دیگر. شوهرم معتاد است. چند روز است او را گرفته‌اند. آمده‌ام دنبال کارش. می‌گویند او را برده‌اند کهریزک. برای ترک. ولی می‌دانم آنجا ترک که نمی‌کند هیچ، کراکی هم می‌شود. می‌گویند می‌توانی به ملاقاتش بروی. دلم نمی‌آید بروم. ببینمش.

-بچه هم داری؟

هیچ جوابی نداشت. فقط گفتم: "انشاءالله درست می‌شود. مادر صبر داشته باش."

یک دختر سه ساله. این همه مواد ریخته توی دست و بال این جوان‌ها. می‌خواهند کسی نتواند فکر کند. همه عملی باشند. آن وقت بدبختی‌اش مال ماست.

این را گفت و بی‌اعتنا به ما رفت.

روز دیگر داخل سالن دادگاه پیرزنی را دیدم که گریه می‌کرد. تلفن قاضی را گرفته بود. هنوز داشت حرف می‌زد که تلفن را قطع کردند. می‌گفت از شهرستان آمده پسرش را

گرفته‌اند. به خاطر این که از جنوب جنس قاچاق آورده. قسم می‌خورد که مواد نبوده و فقط لباس بوده. می‌گفت اگر مواد آورده بود اصلا دنبال کارش نمی‌آمدم. می‌گفتم بگذار توی زندان بماند و بیوسد. فرار بود صد هزار تومان بگیرد که این بارها را بیاورد. طرف فرار کرده و او گیر افتاده. حتما آن صد هزار تومان راهم نرفته. سه تا بچه‌ی بدون مادر دارد. زنش مرده. نمی‌دانم جواب بچه‌هایش را چه بدهم؟ خرج‌شان را از کجا بیاورم؟ قاضی هم که تلفن را قطع کرد. نمی‌گذارند بالا بروم. اگر حرف‌هایم را بشنود، شاید دلش به رحم آید کاری کند که زودتر پرونده‌اش را رسیدگی کنند.

....

نمی‌دانم چندروز دیگر باید به اینجا بیایم و در آن روزها شاهد چه چیزهایی خواهیم بود. ولی آرزو می‌کنم کاش روزی برسد که نه زندانی در کار باشد و نه زندانبانی. کاش این همه بی‌عدالتی و نابسامانی جایش را به عدالت و برابری بدهد. زیرا تنها در آن صورت است که می‌شود زندان‌ها را خراب کرد*.

برگرفته؛ از سایت کمیته پیگیری

کارگران وطن ندارند!

زنده باد

انترناسیونالیسم

کارگری!

کارگر زندانی آزاد باید گردد!



امیر یعقوب علی مهدی شانديز غلامرضا خانی جعفر عظیم زاده شاهپور احسانی راد



علیرضا ثقفی سعید یوزی محمد اشرفی ابولحسن شفا اسداله پورفرهاد

منصور حیات غیبی، جعفر عظیم زاده، سعید یوزی، جلوه جواهری، یونس ارژنگ، امیر یعقوب علی، محسن احمدی، رحمان علی دوستی، منتظر قائم محمود ایرانی فرد، اسماعیل اصحابی، همایون جابری، نعمت ابراهیم نژاد داریوش عسگری، یونس عبدی، حمید ملک زاده، پوریا پشتار، علی پارسا، ابوزر خادمی، سیدغفور میرزایی، علیرضا فیروزی، مهدی زلال، احد عسگری، عیسی عابدینی، محسن ثقفی، علیرضا ثقفی، میثم جعفرنژاد محمد لطفی، غلامحسین رجبی، بهنام ابراهیم زاده، احمد داوودی و سجاد سبزعلی پور، امیر یعقوب علی، محسن احمدی، رضا علی دوستی، منتظر قائم، نیکزاد، محمد ایرانی فر، اسماعیل عتابی، همایون جابری، نعمت ابراهیم نژاد، داریوش عسگری، حمید ملکزاده، پوریا پیش‌تازه، علی پارسا، طاها ولی زاده، ابوزر خادمی، غفور میرزایی و ...

ناصر ابراهیمی، محمدعلی عزیزمحمدی، حسین اکبری، حسن شفا، محمود گیلانی، عبدالله وطن خواه، عزیزالله یاری و مصطفی حاتمی، ۸ نفر اعضای تعاونی فلزکار و مکانیک هستند که به همراه سایر اعضا، در روز جمعه ۸۸/۱۱/۲ در محل تعاونی واقع در نعمت آباد، در جلسه ی گزارش دهی مسکن مهر شرکت کرده بودند.

اوباما، خاورمیانه و "ایران لینک" ...

بسیاری از "مدافعین حقوق بشر" فی الحال دلسردی خود نسبت به تغییرات جدی در سیاست های آمریکا در احترام به حقوق انسانی و در دفاع از عدالت را ابراز کرده اند. آن موج اولیه شور و هیجان رفته رفته رنگ می بازد. برخورد به اسکاندال زندان گوانتومویی و بازگشت از تصمیم اولیه در مورد بستن این زندان تنها یک نمونه است. دفاع از دیکتاتوری های خشن و سرکوبگر در خاورمیانه از عربستان سعودی تا مصر یک نمونه دیگر است. انسان های بسیاری که در سراسر جهان به اوباما برای تغییر امید بسته بودند، بتدریج با این حقیقت مواجه خواهند شد که از این امامزاده انتظار معجزه نباید داشته باشند. اوباما برای نجات سرمایه داری و طبقه حاکمه آمریکا، برای ترمیم سیمای ضربه خورده و بازسازی نقش ابرقدرتی آمریکا بقدرت رسید و به همین امر نیز مشغول است. اگر سیاست متفاوتی را نسبت به خاورمیانه اتخاذ کرده است، از این رو است که منافع آمریکا چنین ایجاب میکند. *

این کودک چه گناهی دارد؟



کارگر زندانی،

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



در جامعه بین المللی در رابطه با تهدید بالقوه ایران تقویت خواهد شد. اوپاما در ملاقات با ناتنیا هو علاوه بر راه حل دو دولت مستقل بر توقف ساختمان سازی در این مناطق تاکید کرد. ناتنیا هو در این ملاقات هیچ قولی در این رابطه به اوپاما نداد و یک هفته بعد، پس از ملاقات اوپاما با محمود عباس در واشنگتن و تاکید مجدد وزارت امور خارجه آمریکا، رسماً به این درخواست پاسخ منفی داد.

سر شاخ شدن دولت اسرائیل با آمریکا یک پدیده جدید است. دولت ناتنیا هو آمریکا را متهم به اتخاذ سیاست جانبدارانه نسبت به فلسطین کرده است. ملاقات نسبتاً سرد و بی حاصل اوپاما با ناتنیا هو، دولت اسرائیل را بر آن داشت که اهود باراک رهبر حزب کارگر و وزیر دفاع را به واشنگتن اعزام کند. طبق گزارش های خبرگزاری ها، اوپاما پیش از ترک آمریکا بقصد عربستان سعودی، بدون قرار قبلی به ملاقات اهود باراک رفت و به او اطمینان داد که آمریکا همچنان از امنیت اسرائیل دفاع خواهد کرد.

سفر اوپاما به مصر و سخنرانی او خطاب به "مسلمانان" یا "دنیای اسلام" روز پنجشنبه ۴ ژوئن قدمی دیگر در تغییر تاکتیک های دولت آمریکا در قبال خاورمیانه و اسلام سیاسی است. دولت آمریکا از مدتی پیش تبلیغات زیادی در مورد این سفر و سخنرانی برآه انداخته است. گفته میشود که اوپاما در این سخنرانی دست دوستی بسوی "دنیای اسلام" دراز خواهد کرد. یکی از نکات مورد توجه دعوت نماینده رژیم اسلامی در مصر به این سخنرانی است.

مساله اینجاست که علیرغم تغییراتی که در سیاست آمریکا در قبال خاورمیانه و اسلامیت ها بوجود آمده است، این صرفاً یک تغییر تاکتیکی و نه پایه ای و محتوایی است. انتخاب کشور مصر برای ایراد این سخنرانی مهم دیپلماتیک انتقادات بسیاری را از جانب اپوزیسیون مصر و جریانات مدافع حقوق بشر برانگیخته است. دولت حسنی مبارک بعنوان یک دیکتاتوری خشن پلیسی شهره خاص و عام است. این دولت همواره یکی از مونتلفین پروپا قرص آمریکا و برخوردار از حمایت کامل آن بوده است. همین واقعیت نشان میدهد که سیاست امپریالیستی آمریکا دستخوش تغییر نشده است و حمایت از دیکتاتوری های خشن پلیسی کماکان بخشی از سیاست دولت آمریکا است.

در همین مدت کوتاه اوپاما موفق شده است سیمای آمریکا را به میزان زیادی در انظار جهانی تغییر دهد و بسیاری از زبان های "زیاده روی های" قلدنر منشانه بوش و نئو کنسرواتیست ها را ترمیم کند. اما همین مدت کوتاه برای باز کردن چشمان متوهمین به اوپاما نیز کافی بوده است.

صفحه ۲۳

اوپاما، خاورمیانه و "ایران لینک"

آذر ماجدی

مساله فلسطین

بنظر میرسد که دولت اوپاما به نقش کلیدی مساله فلسطین در خاورمیانه پی برده است و لذا سیاست دولت آمریکا نسبت به دو طرف مخاصمه دستخوش تغییر شده است. گفته میشود اوپاما برخی از طرفداران اسرائیل در کنگره آمریکا را متقاعد کرده است که حل مساله فلسطین در تامین امنیت آمریکا نقش تعیین کننده دارد. لیکن به قدرت رسیدن جریان اولترا راست در اسرائیل به پیچیدگی شرایط افزوده است. هیات حاکمه اسرائیل، پس از انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، با تشخیص تفاوت سیاست دولت اوپاما نسبت به بوش، تصمیم گرفت که از فرصت استفاده نماید و حدود یک ماه پیش از قدرت گیری اوپاما در دسامبر ۲۰۰۸، حمله وحشیانه به غزه را سازمان داد.

دولت ناتنیا هو یک دولت اولترا راست است که حتی در حرف نیز خود را به هیچیک از توافقات صلح متعهد نمیداند و حاضر نیست سیاست "دو دولت مستقل" را که در طرح صلح دولت بوش تحت نام "نقشه راه" نیز پیش بینی شده، بپذیرد. یکی از مسائل مهم مورد اختلاف و مشاجره، گسترش شهرک های یهودی نشین در مناطق اشغالی ساحل غربی است. ناتنیا هو ساختمان سازی در این مناطق را گسترش داده است.

ناتنیا هو در ملاقات با اوپاما کوشید که مذاکره را بجای فلسطین بر رژیم اسلامی متمرکز کند. او تاکید داشت که باید ابتدا مساله رژیم اسلامی و دستیابی آن به بمب اتمی حل شود و پس از آن به مساله فلسطین پرداخته شود. اوپاما در پاسخ اعلام کرد که: "اگر لینکی وجود داشته باشد، من شخصاً معتقدم که برعکس است. به میزانی که بتوانیم ... میان فلسطینی ها و اسرائیل صلح برقرار کنیم، دستمان

دولت اوپاما سیاست متفاوتی نسبت به دولت بوش در قبال خاورمیانه و اسلام سیاسی اتخاذ کرده است. هشت سال حاکمیت جریان نئوکنسرواتیسم و سیاست های جنگ طلبانه آن موقعیت بین المللی آمریکا را بشدت تضعیف کرد. جنگ عراق عملاً به شکست آمریکا و تقویت اسلام سیاسی، بویژه رژیم اسلامی انجامید. در اواخر حکومت بوش، طالبان بخش وسیعی از افغانستان را بار دیگر تحت تصرف درآورده و در پاکستان نیز پیشروی های قابل توجهی کرده بود. سیاست های جنگ طلبانه اسرائیل علیه لبنان و غزه نه تنها به ایزوله کردن حزب الله و حماس منجر نشد، بلکه موجب تقویت موقعیت و گسترش نفوذ این جریانات اسلامیت در منطقه شد. علاوه بر شکست در این جبهه ها، آمریکا به یک قدرت بسیار منفرود در سطح بین المللی بدل شد.

هیات حاکمه آمریکا تشخیص داد که ادامه این شرایط کاملاً به زیان منافع اش بعنوان یک ابر قدرت است. اوپاما در صدد تغییر این شرایط و بازسازی موقعیت آمریکا در جهان است. به این منظور در رابطه با رژیم اسلامی دیپلماسی مشروط را جانشین جنگ و قلدنرمنشی کرده است. مقابله با طالبان به یکی از سیاست های اصلی آمریکا در منطقه بدل شده است. تشدید جنگ در افغانستان و جنگ خونین ارتش پاکستان با طالبان که به آوارگی بیش از دو میلیون نفر و کشته شدن تعداد بسیاری از مردم این کشور انجامیده است، از پیامدهای بلافاصله این تغییر استراتژی است. موقعیت و میزان نفوذ و قدرت طالبان در پاکستان عملاً از دید جهان پنهان مانده بود. شدت جنگ که حدود یک ماه از آغاز آن میگذرد و کشتار، آوارگی و ویرانی وسیع حاصل از این جنگ پرده از وسعت نفوذ طالبان در پاکستان برداشته است. این واقعیت خود گواه دیگری بر ناتوانی دولت بوش در تحقق اهداف نظامی - سیاسی اش است.

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!